



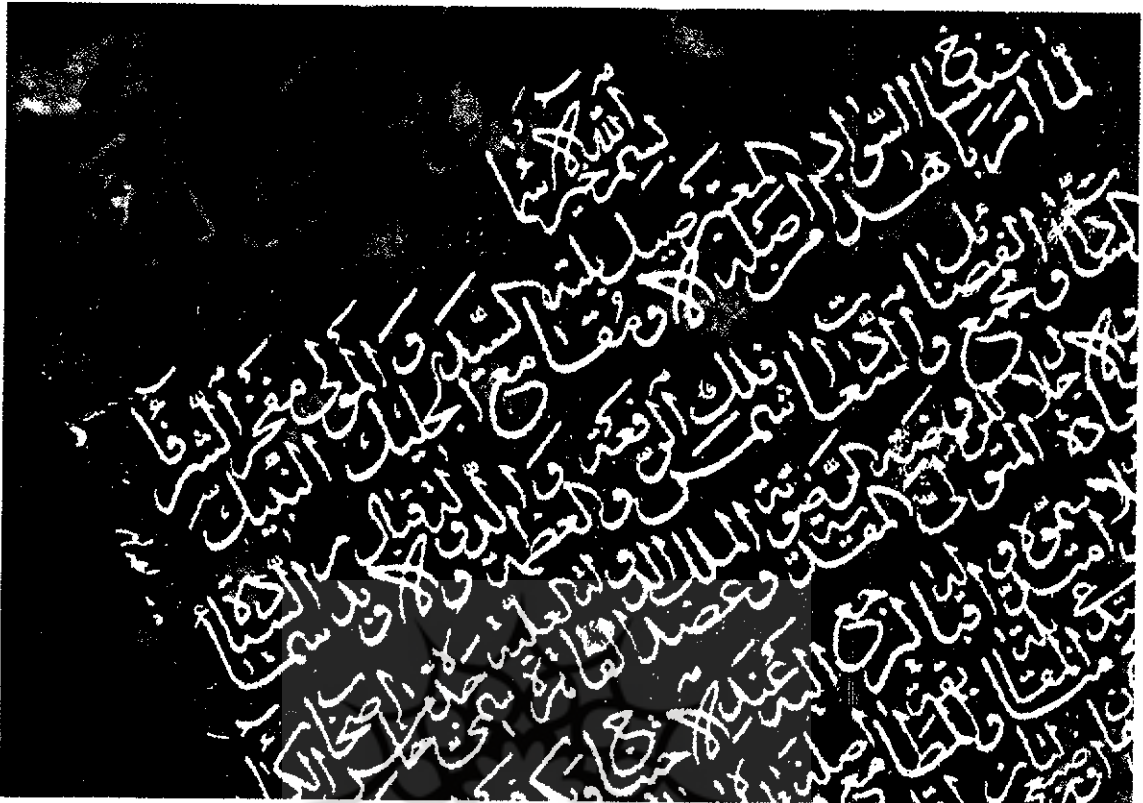
# آشنایی با موقفه

## نادر قلی خان افشار (نادرشاه)\*

محمد تقی سالک ببرزندی «یویا»

با یاری جستن از توانمندی یزدان پاک، پرودگار جهان هستی و بخشندۀ خرد و دین و دانش، سال ۱۱۴۵ هجری بود و ایران دستخوش بسیار پیش آمدهای ناخوش و چرخه تندگرد زمان به خواست خدا و بازی سرنوشت در کف شیرمرد اتک، نادر قلی افشار، در گردش و اینک سردار توانای ایران سرافرازانه، پس از پیروزی‌های درخشان و کشورستانی از خون‌ریزان افغان به سوی گستره توس و مشهدالرضا(ع) که پایگاه فرمانروایی او بود پیش می‌آمد. توانمند و سرفراز، پیروز و باشکوه، دلی در تپش و سری پرشور، درونی پُرآرزو و جانی شیفته، شتاب‌زده و پراندیشه، بر اسب سخت‌گام خوش‌اندام و هوشیار خویش نشسته و دوردست چشم‌اندازِ خاوری آسمان را می‌نگریست؛ ناگهان چشم تیزبین وی به گلدسته سرافراز آرامگاه بلندآستان پیشوای هشتم افتاد. با دلی پُرآمید درود فرستاد و به یاد پیمان خویش با خداوند مهربان افتاد. چه، در این کوچ جنگی آن‌گاه که در برابر دشمنان دژآهنگ این مرز و بوم جای گرفت و دورنمای دهشتناک سپاه بسیار و زور بیش آنان را دید و چند برابر سپاه خویش یافت، از خدای پاک فروتنانه یاری جست و از روان پاک علی‌بن موسی الرضا(ع) کمک خواست و به دل سپرده که اگر در آن نبرد پیروز گردد، گلدسته و ایوان شمالی بارگاه وی

\* نویسنده مقاله سعی نموده از کلمات فارسی سره استفاده کند حتی به جای واژه «موقفه» واژه «نهادک» را به کار برده است. ماسیک و سیاق نویسنده محترم را حفظ کردیم و جز واژه موقفه در سایر واژه‌ها تغییری ندادیم.  
(میراث جاویدان)



را به زرگیرد و در برابر آن، گلدسته دیگری، هم به هنجار نخستین، برآورد و زرین کند.<sup>۱</sup>  
 نادر قلی افشار که به تازگی از سوی شاه تهماسب دوم صفوی - که خود، او را به تخت برآورده بود - به نام‌واره تهماسب - قلی خان سرافراز گشته بود! چون به تختگاه خویش فرود آمد، نیاسوده، با پای پیاده، برای دیداری بایسته به بارگاه پیشوای هشتم روی آورد و با پاک‌دلی، گورابه (= ضریح) وی را در بر گرفت و زبان به درود و بزرگ‌شماری امام و راز و نیاز با خدای پاک گشود و سخن‌ها گفت و پیشانی بر خاک فروتنی و سر بر آستان آسمان‌پایه پیشوای هشتم نهاد و بی‌گمان در درون جان، از سوی خدای بزرگوار و امام بلندپایه، پاسخ‌ها شنید و دل‌گرمی‌ها یافت و چون از بارگاه برآمد، در همان دم، فرمان آغاز این ساخت و سازها و زرآرایی آن‌ها را به دست درکاران چیره‌دست نیک‌اندیش آستانه داد تا سازندگان زبردست و هنرمندان نگارگر را بیابند و به شایستگی در انجام این کارهای بایسته برآیند که فرمان همین است و زر و مایه کار آن فراهم و زمان همراه است و بخت یار و یاری خداوند بزرگ پشتیبان!

و هم بدین هنجار، چون در باختر ایران، سرزمین‌هایی را از عثمانیان به نیروی شمشیر پس گرفت و پیروزمندانه از کربلا به سوی نجف رفت در آنجا به بارگاه پیشوای نخستین و بزرگ شیعه، امام علی (ع) بر گونه‌ای بسیار فروتنانه در آمد و با سپاسگزاری به درگاه خدای یاریگر، پیشانی نیاز و کشامندی بر آستان وی سود و با آن آب‌مرد بی‌همانند رازها گفت و به خواهشگری وی از درگاه یزدان توانا، برای پیروزی بر دشمن و سرافرازی این آب خاک یاری جست و خواسته‌های شایسته دو جهانی آرزو کرد و خویش را سگ درگاه علی (ع) نامید و دستورهای درخور برای بازسازی‌های بایسته ایوان و گنبد و گلدسته‌های بارگاه آن بزرگوار، به کارشناسان و هنرمندان ایرانی داد و پرداخت هزینه آن را به هنگام پذیرفت و در فراهم آوردن آسایش کارکنان و گرد آمدگان و دیدارکنندگان آن پایگاه فرازند دین و دانش و شکوه کوشید.<sup>۲</sup>



گونه‌ای است که چشم‌های آزمند، آن را آرزومندانه می‌نگرد تا از این باریکه نیز، آشامه‌ای فراچنگ آورد!  
موقوفه (= نهادک) پرشمار و بارآوری که در آغاز محرم ۱۱۴۵ هـ به خواست خدا و دستور نادر قلی افشار (= تهماسب قلی خان) در مشهد توس پدید آمد، وقف‌نامه (= نهادک‌نامه) آن به دست نویسنده‌ای توانا (شاید میرزا مهدی خان استرآبادی) به گویایی و زیبایی نگاشته شد و چنان‌که گفته آید در این نوشته شاهانه، برای پایداری هر یک از بخش‌های موقوفه چاره‌اندیشی و پیش‌بینی‌هایی شده است که درخور نگرش است، اگرچه بازی روزگار چیزی دیگر بود و بنده با آن بر نتابد!

پیداست که درون مایه نگاشته، برآیند اندیشه باریک‌بین و برتری جوی آن سردار پیروزمند بوده است و بازده بینش آیین‌مندانه پیوسته وی به پیشوایان دوازده‌گانه شیعه می‌باشد و به این وابستگی و دین‌باوری در جای جای وقف‌نامه، بازنمایی شده است؛ نمونه را بنگرید:

«... دربار عرش مدار سلطان کشور ارتضا و مهر سپهر اجتنبی، نور حدیقه یاسین و طاها و نور حدیقه عم و هل آتی، ثانی سبع المثنی مصحف پیغمبری و ثامن آیات فرمان و هدایت و رهبری، کنگره هشتمین عرش خلافت و رشاد... حافظ احکام قرآن مجید و حامل ارکان عرش توحید، گوهر صدف ارض خراسان و ماده افتخار زمین بر آسمان، نور دیده نبی و ولی، قبله ارباب یقین...». و نیز در چکامه‌ای که در پیشانی ایوان شمالی آرامگاه پیشوای هشتم به زیبایی نگاشته شده و به انگیزه زران‌دود کردن گلدسته‌ها و ایوان از سوی نادر، سروده شده است، به دین‌باوری وی بدین گونه، سخن رفته:

«... کرد تجدید بنا آن جا، سکندر طالعی - کز غلامان در سلطان علی، موسی رضاست

کلب درگاه امیرالمؤمنین «نادر غلی» - آن که در هر کار، امیدش به توفیق خداست

والی ملک خراسان آن که از اخلاص و صدق، - نیت صافش به حق از روز اول آشناست...»

هـ ۱۱۴۵

و هم بدین باورهای خوش دینی است که پس از پیروزی وی در هرات چون سنگاب یکپارچه مرمرینی را در باغ دولت‌خانه می‌بیند، آن را درخور پیش‌کش کردن به بارگاه پیشوای هشتم می‌یابد؛ بدین خوداندیشی، دستور جابه‌جایی آن را به مشهد، به توپ‌چی‌ها می‌دهد که پس از آوردن آن و بُرش و تراش و کنده‌کاری و کناره‌نویسی، به گونه‌ای که خواهیم گفت، در جای خود، که هم‌اکنون نیز بر پای است، نهادند. پیداست که در این کار، چه مایه هزینه شده و آورندگان چه رنج‌ها دیده‌اند!

در راستای این دین‌باوری است که مهر او بدین تک سروده، آراسته می‌شود:

لا فتی الآ علی لا سیف الأ ذوالفقار - نادر عصم ز لطف حق، غلام هشت و چار

در پشتوان دیدگاه شیعه بودن نادر قلی خان و پاسداری از این آیین، می‌توان از نوشته وقف‌نامه وی یاری جست که در بخشی از آن آمده است:

«... بندگان فلکشآن، قضا فرمان، عظمت و جلالت توأمان، فاتح ابواب فتح و ظفر و مروج مذهب حق اثنی عشر... طرازنده

مسند دین‌پروری و پرازنده جیقه و سکه سروری... غلام با اخلاص آل علی و بنده خاص نبی و ولی، حامی بلاد شیعیان...»

این آیین‌مندی و دین‌پروری، به همراه پاکدلی وی در روی نیاز به آستان پیشوایان بزرگوار دینی آوردن و در بازسازی و زران‌دود کردن بارگاه‌های ایشان، در سال‌های نخست پادشاهی، هنوز در مایه‌های درونی وی، نمودی آشکار داشته است؛ چنان‌که پس از تاجگذاری در دشت مغان، به کربلا و نجف روی می‌آورد.

محمدکاظم مروی در «عالم‌آرای نادری» آورده است: «... چون دارای دوران از زیارت شهید کربلا و باقی شهدا

سرافرازی حاصل ساخت. از آن نواحی عنان عزیمت به صوب خطه نجف انعطاف داد. در ورود به آن آستان معدلت بنیان، روی نیاز به آستان قدسی مکان و عتبه قبله مرتبه شاه مردان و شیر یزدان، علی بن ابی طالب (ع)، سوده و به قدم اخلاص مراسم طواف آن روضه ملایک مطاف ارباب مرادات است، جبهه اخلاص بر زمین اختصاص سوده، مطلبی که در ضمیر ضیایذیر داشت از واهب بی منت و بخشاینده بی ضنت مسألت نمود...<sup>۵</sup>.

و در «دره نادره» که به نگارش استادانه و پیچیده میرزا مهدی خان، منشی نادرشاه، پدید آمده است، در زیر سرآغاز «تذهیب قبه علیّه خورشید ظهور» چنین آمده است: «... در این ولا از عین ولا و حسن تولا، طبع همایون، ذاهب به تذهیب گنبد عرش سای روضه علیّه شاه نجف علیه آفآف التحیه و التحف... ساقی کوثر که هر که نشئه سلاسل [آب شیرین جوش سرد] حب سلاسلش [خاندان، اولاد] دریابد، شراب کوثر را کوثر [= غبار بسیار] سراب انگارد... گردید».

نادرشاه که در سال های پیش از ۱۱۴۸ هجری، تنها سپهسالار توانای ایران بود و اندکی نیز پایگاه جانشینی پادشاه را داشت، بی گمان سوادى شاهی را در سرپرورده بود و به دنبال زمان شایسته می بود تا جابه جایی پادشاهی را هر چه زودتر در نزد بزرگان این مرز و بوم انجام دهد و در آذین کار چاره اندیشی ها و زمینه چینی ها می کرد، به گونه ای که در نشست دشت مغان هیچ بازدارنده ای در کار وی نباشد. چون ساختار مذهبی مردم سرزمین های زیر فرمان او، بیرون از ایران امروز، گستره چندی را در شمال و خاور و باختر و شمال باختری، در بر می گرفت و می بایست به گونه ای یگانگی پدید آورد، ناچار شد، با خوداندیشی، روشی میانین بیابد و برخی از نوآوری ها را فرا نماید و پیکره در هم شکسته دین باوری توده را بازسازی کند و برای نزدیکی آیین های بزرگ پنج گانه اسلام و کم کردن و افزودن پاره ای از مایه های بنیادین دینی بکوشد، تا باشد که اینان از پاره ای خواسته های ویژه آیین خویش دست بردارند و از برتری جویی کوتاه آیند. این آرمان خواهی در راستای سنجش، به گونه ای آشکار، در فراز و فرودی ناهماهنگ بود که شیعیان در فرو دست این برساخته ها جای گرفته بودند و ستیان در فرادست! و این پسند ایرانیان شیعه نمی بود و اگر چه آن را در می یافتند و می دیدند و در اندوه آن بودند، ولی کسی را یارای سرپیچی از دستور و خواسته وی در انجمن بزرگ دشت مغان نبود.<sup>۶</sup>

نوشته اند که یادآوری تنی از پیشوایان دینی بر این که نادر نمی بایست به باورداشت های شیعیان ایران، دیگراندیشی داشته باشد، نه تنها جان خود را از دست می دهد که چون نادر بر پایگاه پادشاهی دست می یابد و به قزوین می رسد، خشمگینانه بر آن می شود که توان مندی های مادی پیشوایان دینی، یعنی درآمد موقوفه ها را از آنان باز ستاند و برای سپاهیان خویش ویژه کند و یادآور می شود که امروز، کشور به سپاهی بیشتر نیاز دارد تا به آخوند!<sup>۷</sup>

بی گمان لشکرکشی های پیوسته نادر در درازای بیست سال هزینه های بسیار سنگینی داشته است که به ناچار، می بایست درآمد کم مردم فرودست و بازیافت دارایی های



همگانی و گاه دینی، آن را فراهم آورد. در شاهزادگان نادری، بوده‌اند که چون این همه بسنده نبود به زیور و آذین‌های آرامگاه‌های پیشوایان، دست‌درازی می‌کردند و آنها را از جای در آورده و به پول و می‌گرداندند و هزینه زندگی شادخوارانه خود یا سپاه می‌کردند!

شگفت، این است که نادرشاه که به واژون نوه‌های خویش، که تنگدست و خوش‌گذران بودند، بسیار توان‌مند و گنج‌ور بود و ثروت بی‌شماری از تهی کردن گنجینه‌های انباشته‌شاهان هند فرا چنگ آورده بود. این ثروت با ارزیابی همان زمان، میلیون‌ها تومان (یادینار) بها داشته است و این همه، افزون بر دو گوهر کم‌مانند جهان: کوه نور و دریای نور و تخت‌های گرانبهای الماس نشان هند و شماری کتاب‌های دست‌نوشته بی‌مانند است که در شمار دارایی‌های وی در آمده بود.

با این همه، باز هم به گرفتن باج و سرانه و سپاه‌آرایی و به بهانه‌های دیگر، از مردم ایران به ویژه خراسان، پای‌افشار بود! و شمارگران کارگزاری را برای دریافت باج و خراج به سخت‌گیری‌های ناهنجار و می‌داشت، اگرچه کارگزاران نیز از خشم او در پناه نبودند و نه تنها آزار و شکنجه می‌شدند که گاه دستور کشتن آنان را می‌داد و دارایی‌های آنان در شمار داشته‌های پادشاهی، در می‌آمد.

نادرشاه در ۱۱۵۹ هـ، یک سال پیش از کشته شدن، همه داشته‌های گرانبها و پرشمار خود را به گنج خانه کلات روانه می‌کند! تا از دستبرد و غارت، در پناه ستیغ‌های آسمان آسای کوه‌های سر بلند، نگه داشته شود! و ما می‌دانیم که آن همه نگهداشت‌های سخت‌گیرانه و پاسداری‌های آگاهانه، نتوانست پیش‌خواست خداوند، سودی داشته باشد. چنان‌که سال دیگر، ۱۱۶۰ هجری نادرشاه نه تنها سر خود را از دست داد، که فرزندان وی که در کلات بودند و به بیداد و دستور برادرزاده ناسپاس و خون‌ریز وی از پای در آمدند، همه داشته‌های گران‌سنگ و بی‌شمار پربهای وی چپاول شد و هر گوهری به دست گه‌ری افتاد و هر دانه‌ای در کف بی‌مایه‌ای جای گرفت و دریای نور پس از چندی بدان جا برگشت که از نخست آمده بود! همین پادشاه سخت‌کوش زراندوزِ جان‌ستان، به هنگامی که هنوز سردار سرافراز ایران و آزادکنندهٔ پهنهٔ کشور از تاخت و تاز بیگانگان افغان بود، از هر کوچ جنگی که به خراسان بر می‌گشت، پیش‌کشی درخور به آستان پاک پیشوای هشتم رهاورد می‌کرد یا بازسازی بخشی از آرامگاه امام را با زران‌دود کردن ایوان و گلدسته‌ای با برآوردن آن، بر خویشتن می‌نهاد.

وی در سال ۱۱۴۳ هـ چون پیروزمندانه از هرات به مشهد برگشت، آن‌گاه که بزرگان، فرماندهان و کارگزاران مشهد و برخی از شهرهای خراسان را به مهربانی و نواخت، فرا خواند، بدهی‌ها و پرداختنی‌های آنان را به حکومت، سه‌ساله بخشید و از آنان بدان چه بر سرشان در کشتار سنگ‌دلانهٔ افغانان آمد، در آن هنگام که برادرش فرمانروای مشهد بود دلجویی کرد و دستور داد آیین‌های هزینه‌بر پیشباز از وی را، برگزار نکنند.



پس از نمایاندن این نمودارهای دینی و رفتاری نادرقلی افشار، پی‌گیر این نگرش می‌شویم که چه انگیزه‌ای وی را بر پدید آوردن نهادکی فراگیر و می‌دارد؟ اگرچه هم از نخست، بخش‌هایی از آن به کار گرفته نشده، ولی در نوشتهٔ پیراسته و استادانهٔ نهادک‌نامه، همه سو‌نگری‌هایی بایسته در کار و شمار آورده است که توانایی نگارشی نویسنده و فراگیری اندیشهٔ واقف (= وژا‌یستادگر) را در کارکرد آیندهٔ موقوفه‌اش نشان می‌دهد.

در این بخش از نوشته به نگرشی دروقف‌نامه‌نوی می‌پردازیم و دیدگاه‌های او را تا جایی که این نوشته‌کشش داشته باشد، بررسی می‌کنیم. نخست: از آن جا که اصل وقف‌نامهٔ نادر در شمار اسناد آستان قدس رضوی است و ما در مرکز اسناد اوقاف خراسان رضوی، تنها یک روگرفت (= تصویر) و دو کپی سواد نخست و سواد دوم آن را داریم که این یکی در پایان، کاستی دارد! روگرفتی که از اصل نهادک داریم، اگرچه ویژگی‌های چندی را چون گونهٔ خط و نگارش و جدول‌بندی و مهرها، چنان که بوده است، نشان می‌دهد ولی این همه، در پایه و مایهٔ نخستین نیست و درازا و پهنا و گونهٔ کاغذ (یا پارچه) آن، چنان‌که

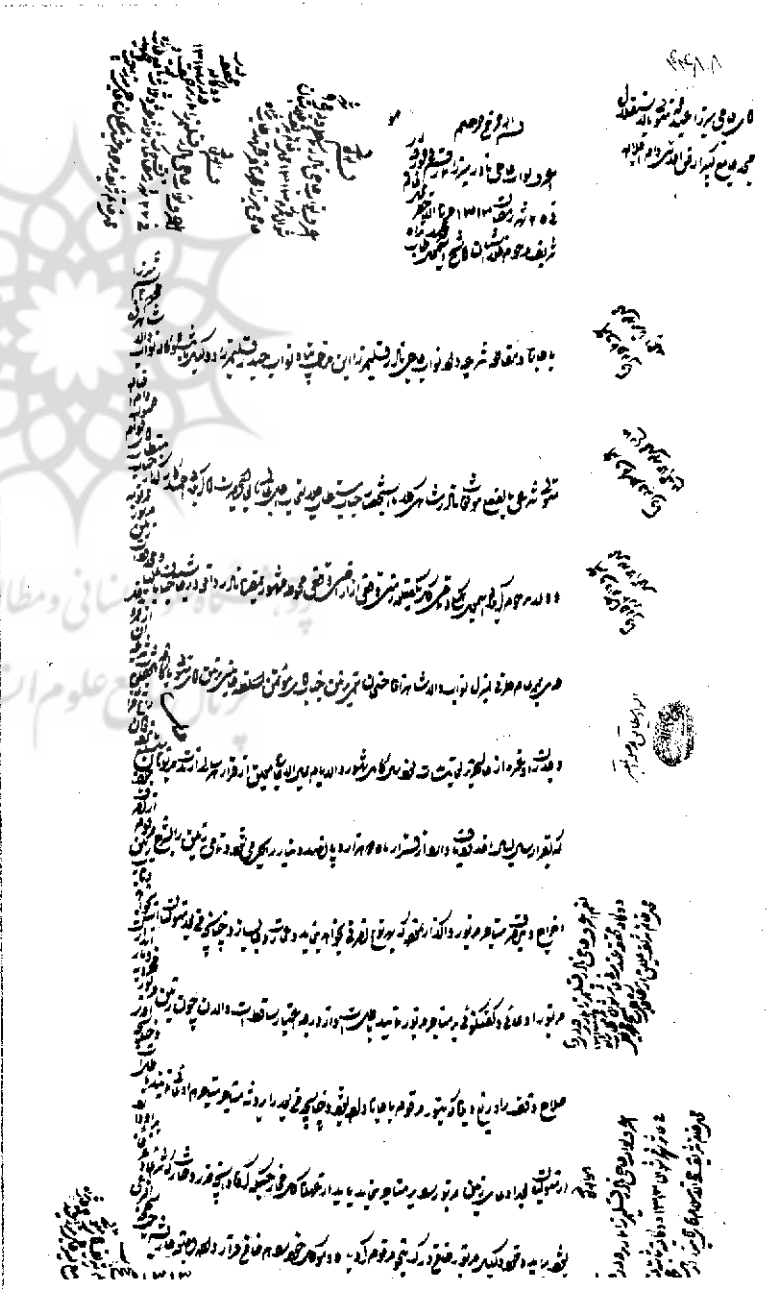
هست نیست. این روگرفت، در درازای ۲۴۰ و پهنای ۴۵ سانتی متر آماده شد، نوشته‌ها در کادری باریک‌تر جای گرفته و درازای هر کشفه (= خط) ۲۸ سانتی متر و دارای ۱۱۰ اکشه است که بازیانگاری‌هایی بر گونه‌ی ثلث و نسخ و نستعلیق نگاشته شده است.

چنان‌که از نمایه‌های همراه پدید است، زیبایی خط و درآمد سخن و آرایه‌های ادبی - نگارشی آن چشمگیر و استادانه است. گونه‌ای از استادانه‌نویسی‌های رنج‌آور و ساختگی است که نویسندگان توانا و چیره‌دست می‌توانسته‌اند آن را به کار برند و پیرایه‌های ادبی در آن به کار گیرند.

چنان‌که برخی گمان می‌کنند شاید نثر این وقف‌نامه از میرزا مهدی خان استرآبادی، دبیر نادرشاه باشد<sup>۱۱</sup>، ولی نگارش خط آن، گمان می‌رود از نویسنده‌ی دیگری باشد چون در آن کاستی‌ها و نادرست‌نویسی‌هایی دیده می‌شود<sup>۱۲</sup>! در ویژگی‌های آشکار این نهادک‌نامه، می‌بینیم که نام کسان در بیرون از نوشته‌ها آمده است. پس از «هو الواقف علی السرائر و بسم‌الله

الرحمن الرحیم» که در راست - گوشه‌ای در بالای نوشته آمده، در سوی راست، پس از بسمه‌تعالی (= باسمه) از پیشوای هشتم به گونه «سلطان خراسان ابوالحسن علی» یاد شده است و در زیر آن «آستانه مقدسه رضیه رضویه، علی مشرفها آلف سلام و تحیه» آمده و سپس از واقف چنین نام برده شده: «نادر قلی خان، والی ممالک خراسان، فرمانروای عرصه ایران مازال فی دولته، منصور اللوا فی عظمته بالغالی الغایة القصوی.» آن‌گاه، نام فرزندش که پس از وی سرپرستی این نهادک را در دست خواهد داشت، بدین‌گونه یاد شده: «رضا قلی خان مد الله تعالی فی عمره و بهائه و زین الارض بطول بقائه» و پس از این از برادر نادر، چنین نام برده: «ظهير المعز والعظمة والاقبال، عالی جاه ابراهیم قلی خان»<sup>۱۳</sup>.

نوشته درون کادر که مایه و پایه خاستگاه کار است، با پیش‌سخنی (= خطبه) بایسته و شایسته سپاس خداوند و درود بر پیامبر گرامی، با نگارش نسخ به زیبایی آغاز شده است. آن‌گاه برای در آمدن به درونمایه زمینه کار به گونه‌ای آشکار، نویسنده توانا، سخن را چنان برجستگی می‌دهد (= براعت استهلال) که هر خواننده آگاهی در می‌یابد که پس از آن رخدادی بزرگ و درخور نگرش پیش خواهد آمد. بدین‌گونه برای آشنا شدن



خوانندگان با کارکرد نیکوکارانه سرداری بزرگ که دست به پدید آوردن نهادکی فزون‌مایه زده است - اگرچه بخشی از آن خویشتن خواهی بوده است - و نیز آگاهی شنوندگان با پایگاه این کشورگشای ایران دوست و جایگاه این موقوفه، تازمینه پذیرش و دریافت نوشتار فراهم آید، دست به فرنامایی های آشکاری زده است.

بدین‌گونه است که هر خواننده فرهیخته که این نهادک‌نامه را پیش روی داشته باشد و نگرشی پژوهش‌گرانه بر آن بیفکند، این بخش نوشته آن، او را به خود می‌کشاند و آرزومندانه بدان روی می‌آورد تا از شیوایی سخن و استواری نوشته و همانند آوری های استادانه، از قرآن و حدیث - که هر یک در جای خود به شایستگی و درخور به کار رفته - بهره‌یاب شود و از گوهرهای ارزنده‌ای که در دیواره این سفالینه آبدینه‌گون، به کار گرفته شده و در بستره خوش‌نمای این پیش‌سخن استادانه، نمودی شگرف دارد، هرچه بیشتر، مایه‌ور شود.

این بخش از نهادک‌نامه، با نگارش خوش نستعلیق نوشته شده که به روان خوانی سندکمک می‌کند. با این‌که در آن سده روش به کار گرفته دبیران در نگارش وقف‌نامه‌ها، آشتی‌نامه‌ها، کاغذهای خرید و فروش، پیروزی‌نامه‌ها و فرمان‌های درباری و نگاره‌های هنرمندانه شکسته نستعلیق، گاه بی‌نقطه و نیز با شکسته ترسل و ثلث و نسخ درآمیخته بوده است. می‌گویند نگارش ترسل که نوشتن و خواندن آن دشوار است، از نوآوری‌های میرزا مهدی خان منشی استرآبادی، از پیرامونیان نادر، بوده است.

با این همه، نویسندگان هنرمند، نیک می‌دانسته‌اند که چون نوشته وقف‌نامه سده‌های چندی بر جای می‌ماند و متولی‌های بسیاری برای دانستن چگونگی انجام سفارش‌های واقف و دستورهایی داده شده در آن، به آن نیاز دارند، می‌باید چنان باشد که برخی از خبرگان بتوانند آن را بخوانند و اگر با خط ثلث یا شکسته بی‌نقطه می‌نوشتند، پیچیدگی نوشته، انگیزه فراموش شدن آن و به کار نبستن خواسته‌های واقف می‌شد! اگرچه، سیاق‌نویسی در آن زمان چنان در شمارگری کاربرد داشته که نویسندگان نهادک‌نامه‌ها، به این اندیشه نبوده‌اند که روزگاری خواهد آمد که برای خواندن آن در همه مشهدکسی یافته نخواهد شد! چنین است که نزدیک به ۲۵ سطر از شماره‌های دست‌مزد، که با سیاق نوشته شده، ناخوانا مانده است! درخور یادآوری است که نویسنده زبردست و کاردان، در این نوشتار وقفی، در درآمد سخن، با پیش چشم داشتن خوی و رفتار نادر دشمن‌ستیز جنگ‌آور، و سنجیدن هنجار و روش سپاهی‌گری و فراز‌پایگی سرداری وی و در دیدگاه داشتن ستیزه‌جویی وی در پهنه‌های نبرد و بی‌باکی و دلیری وی در کارزارهای سخت درون آشوب دشمن‌کوب، از واژگانی گویا در این بخش بهره‌جسته که با ویژگی‌های یادشده واقف پیوستگی نزدیک داشته باشد؛ نمونه را بنگرید:

«... و بعد چون واقفان اقلیم آگاهی و عارفان دین‌پناهی که سپه‌داران جنود پیش‌بینی و فرمانروایان لشکر عاقبت‌گزینی‌اند، به نیروی اقبال دین‌قویم و به قراولی «هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم» در قلب سپاه دانش و بینش، لوای «ان الله اشتری من المؤمنین اموالهم و انفهم بان لهم الجنة» برافراشته و بنیان حرص را به ضرب تیغ «فما ربحت تجارتهم و ماکانوا مهتدین» در هم شکسته‌اند و از این فتح نامدار مالک مدینه «هم فی الغرفات آمنون» و فرمان‌روان کشور «یطوف علیهم ولدان مخلدون» گردیده‌اند...».

چنان‌که سخن‌شناسان تیزبین در می‌یابند، نویسنده این نهادک‌نامه، نه تنها از آرایه چشم‌گیر «براعت استهلال» بهره برده که از دیگر آرایه‌های نگارشی چون: سجع، مراعات نظیر و تنسیق صفات<sup>۱۵</sup> فراموش نکرده و هر یک را چون دانه‌های گوهری ارزنده در رویه جام بلورین سخن خویش نشانده است و با گریزگاهی شایسته به برشمردن ویژگی‌های، درونی و برونی پدیدآورنده این نهادک، نادرقلی خان افشار، پرداخته است. بخوانید: «.. لهذا به میامن تأییدات الهی و مساعدت توفیقات نامتناهی، بندگان فلک‌شان، قضا فرمان، عظمت و اجلال توأمان، فاتح ابواب فتح و ظفر و مروج مذهب حق



اثنی عشر، سحاب شاداب بهار عدل و انصاف و برق جانسوز خرمن جور و اعتساف [ستمکاری] خان صاحب قران قضا و تقدیر و دشمن گداز، دوست نواز عدیم‌الظنیر، کوه پرشکوه رفعت و شأن و دریای گوهر عطای سلطنت نشان طراز نده سمند دین پروری و برازنده جیقه و سکه و سروری... خورشید تاج، زرین کلاه... بهرام صولت، انجم سپاه، فریدون حشمت، خورشید طلعت، گردون بارگاه، غلام با اخلاص آل علی و بنده خاص نبی و ولی...»

پس از این به یادآوری انگیزه پدید آوردن این نهادک پرداخته شده و این که اندیشه به سر آمدن زمان زندگی و فرار سیدن کوچ بی برگشت و رهسپار شدن در این راه، بدون رهتوشه، شایسته بندگان خداوند نیست؛ بویژه آنان که توان منداند و می‌توانند برای خویش و دیگران کارایی داشته باشند. چنان که گفته شد موقوفه نادرقلی خان افشار از شمار نهادک‌هایی است که بخشی از آن بهره دیگران است و بخشی ویژه خود وی! بدین نگرش هاست که نویسنده نهادک‌نامه در این راستا آورده است:

«... حامی بلاد شیعه و شیعیان، کریمه حقایق ترجمه «و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عندالله هو خیراً و اعظم اجراً» را نصب‌العین همت والا و پیش نهاد خاطر خطیر مهنرما فرموده و بعد از آن که به مقتضای حدیث مشهور: «موتوا قبل ان تموتوا» اندیشه سفر عقبی و فکر انتقال به دار بقا را منظور نظر حق شناس داشته...»

از این پس، نویسنده به برشمردن بخش‌های چندگانه این نهادک گسترده پرداخته، در آغاز از روستای (=مزرعه) دهشک [deheshk] نام می‌برد و پیوستگی آن را از چهار سو بر می‌شمارد که همین دوراندیشی، انگیزه پایداری آن بر وقف شده است. وگرنه چون دیگر بخش‌های این موقوفه در گذر زمان و زیر و بم روزگار با دست‌اندازی بی‌باکان تباهاکار از میان می‌رفت و به دارایی‌های خودی در می‌آمد و بر زمین آن ناآگاهانه نماز می‌گذاشتند و از درآمدش به دیار خانه خدا می‌شتافتند! یادکرد چارسوی دهشک، در نهادک‌نامه، چنین است: «... مزرعه دهشک بلوک طوس من بلوکات مشهد مقدس معلی من حیث الکمل، از یک حد به حریم رودخانه کشف رود و یک سمت به نهر مزرعه خطایان و از یک ضلع به اراضی مزرعه جنبر غربال و از یک جانب، بعضی به مزرعه آبگینه و بعضی به اراضی مزرعه سهلک و معه اراضی و صحاری آبی زار و دیمچه‌زار و شرب و مشارب و دهکده محوطات و حصار و ممر و مدخل...»

بخش دوم این نهادک، شماری گسترده از دکان‌هایی است که در چند میدان شهر مشهد بوده است و با نگرش به نهادک‌نامه، و برشمردن آنان که هر یک ویژه فروش کالایی و آماده کردن خوراکی و جایگاه پیشه و هنر بوده نزدیک به ۲۲۰ دکان می‌شده است. این شمار چشمگیر دکان، چون در وقف‌نامه، تنها به نمودن جای آن بسنده شده و پیوستگی چهار سوی آن را نشان نداده‌اند به انگیزه‌های چندی، مانند رخدادهای کشور آشوب پس از نادر و غارتگری‌ها و خون‌ریزهای بی‌باکانه علی‌شاه، برادرزاده وی و کوشش وی، دراز میان بردن شکوه آرامگاه نادرشاه و برگرداندن موقوفات به جای نخست خود و کشتن فرزندان عم خویش<sup>۱۶</sup>، می‌تواند یکی از پیامدهای آن، گم شدن این دکان‌ها یا از میان بردنش به دست‌اندازی دیگران باشد! بویژه که بسیاری از مردم، از پایه به کارکردهای نادر به دیده دشمنی و ناستودگی می‌نگریستند و نتوانسته بودند او را بر جایگاه صفویان بپذیرند اگرچه کارهایی کارستان کرده بود و کشور را از گمنامی و چیرگی افغانان رهایی داده بود. اگرچه ساخت و سازهای او در بارگاه پیشوای هشتم و هزینه‌کردهای وی برای زران‌دود نمودن ایوان و گلدسته‌های آن افزون‌تر از آن چیزی می‌بود که صفویان در بارگاه رضوی انجام داده بودند. با این همه مردم تنگ‌چشم، همه چیز را نادیده می‌گرفتند و با وی سر دشمنی داشتند، چنان که پس از کشته شدن نادرشاه و پسران وی، هر جا که دست‌شان رسید در زشت‌شماری کارهای وی و دست‌درازی به بخش‌هایی از موقوفه وی، کوتاهی نکردند!

یادآور می‌شود که به این شمار دکان، در هیچ وقف‌نامه‌ای دیده نشده است تا جایی که دکان‌های ۶۲ گانه گوهر شادآغا،

وقف شده بر مسجد بلند آوازه‌اش خود در برابر شمار دکان‌ها وقفی نادر، اندک به چشم می‌آید! پیداست که هر خواننده دانشور که در این گونه نهادک‌نامه‌های پُربار و درازآهنگ مانند وقف‌نامه‌های میرحسن خانی و عمادالملکی تبس و گوهرشاد و نادرقلی مشهد و شوکت‌الملکی بیرجند و چند نمونه دیگر می‌نگرد، نخستین پرسشی که در درون او نمود می‌گیرد، این است که این همه آب و زمین و روستا و آسیاب و دکان و سرا و خوان و خانه، از کجا گرد آمده‌اند که چون یادکرد نام آنها بر کاغذ یا پارچه نهادک‌نامه، نگاشته می‌شدند، در ازای آن به ۵ گز یا بیشتر می‌رسید؟! (که وقف‌نامه عمادالملکی تبس چنین است). در این میان، این پرسش از سردار کشورگشای ایران نادرقلی خان، نیز پیش چشم است: او که از دارایی‌های پدرزنش - بابا علی بیگ - نمی‌گذرد و بر جان او نیز نمی‌بخشد و ثروت به دست آمده از او را هزینه آماده کردن اسب و سپاهی می‌کند! و لشکرکشی‌های خود را آغاز می‌نماید<sup>۱۷</sup>، چگونه چنین موقوفه‌ای را پدید می‌آورد؟ از سوی، این موقوفه در زمانی پدید آمده که هنوز به شاهی نرسیده بود و گنجینه‌های دهلی در دستش نبود و در سال ۱۱۴۵ برای وی، داشتن چند روستا و این شمار دکان و توانایی ساختن آرامگاهی بدان آراستگی و بازسازی بخشی از بارگاه پیشوای هشتم زرامود کردن ایوان و گلدسته‌ها و هزینه‌کردهای دیگر وی پرسش برانگیز است؟ پاسخ این پرسش را همه می‌دانند و بی‌گمان بازگو کردن آن به سود نادرقلی افشار و دیگر واقفانی از این دست نخواهد بود و پی‌گیری چنین اندیشه‌ای در این نوشته نه پسندیده می‌نماید و نه جای آن است.

یادکردنی است که بیشتر این مغازه‌ها که در نهادک‌نامه آمده دارای تقاوی (=کمک‌هزینه پیشه) بوده است<sup>۱۸</sup> که آن نیز در شمار دینارهایی است که پیوسته به نهادک است و با آن همراه، تا آن‌گاه که بیاید ولی سوک‌مندانه این دکان‌ها چندان نپاییده‌اند و گمان می‌رود از ۱۱۴۵ هجری تا ۱۱۶۰، سال درگذشت واقف بیشتر نپاییده است!

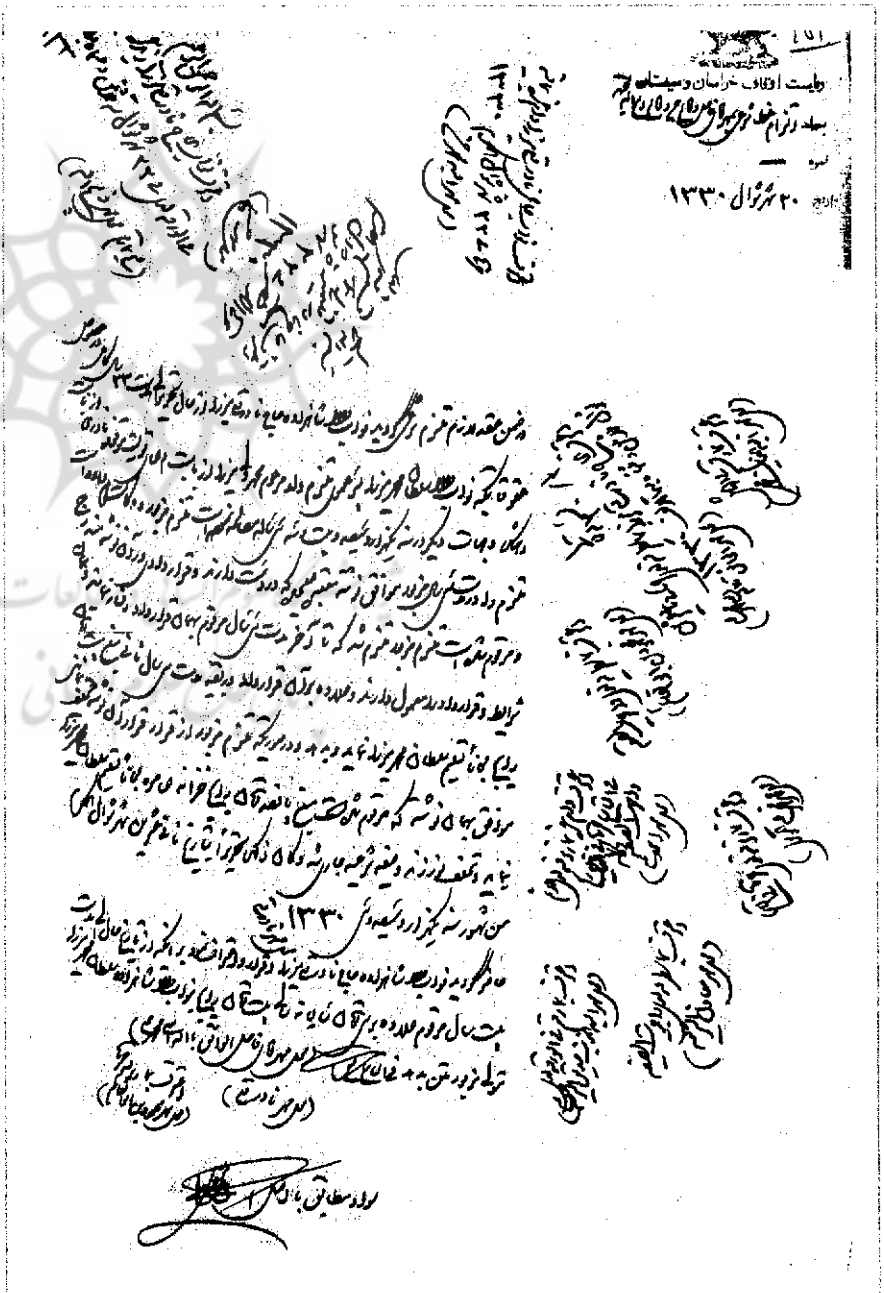
در بخش‌های دیگر نهادک از دو خانه و آسیاب و چندین آلازمین و مزرعه بی‌نام و نشان نام برده می‌شود که چون جای این همه را به درستی نشان نداده و چهار سوی آنها را برنشمردند، همانند مغازه‌ها، دست‌خوش یغماگران شده است! نه تنها این بداندیشان بخش‌هایی از این موقوفه را از میان بردند که نزدیکان نادر نیز در این زمینه کوتاهی نکردند! علی‌شاه که خود را پس از عمش پادشاه نامید و آن‌کشتار سنگ‌دلانه از خانواده نادر شاه انجام داد و آرامگاه وی را نیز غارت نمود و پرده‌ها را در هم درید و سوخت! و شکوه و آراستگی آنجا را در هم آشوفت! به گونه‌ای که آن ساختمان برافراشته با دو گلدسته فراز پایه که از بالای آن بانگ نماز بلند می‌شد و سقاخانه شاداب آن که تشنگان تابستانی را با یخ آب خود سیراب می‌نمود و آن فرش‌های ارزشمند و پرده‌های گرانبها و باغی سرسبز در کناره مشهد سده دوازده هجری که گردشگاه مردم بود و تندآب جویبار شاهی از فرو سوی آن می‌گذشت، با دژکامی‌های علی‌شاه از همه چیز تهی شد و نیمه‌ویران بر جای ماند و چون قاجارها فرا رسیدند آن را ویران‌تر کردند ولی در پایان خاندان قاجار آرامگاهی اندک‌مایه ساخته شد و در آغاز پادشاهی پهلوی نخست با دستور قوام‌السلطنه (احمد) بازسازی گردید<sup>۱۹</sup> و در پادشاهی پهلوی دوم به سرپرستی انجمن آثار ملی به شکوه امروزی برآمد.

درخور یادآوری است که هم چنان که پیرایه‌های آرامگاه نادر شاه به تاراج رفت، گورابه (=ضریح) پولادین وی نیز از جای‌کنده شد و در سال ۱۱۶۱ به بخشندگی «شاهرخ میرزا» نوه نادر با اندک دگرگونی در آن و زیوربستن و نگاشتن نوشته‌ای بر آن، دوباره به وقف درآمد اگرچه این کار نه روا بوده و نه شایسته، ولی پیشامدها چنان در شکست نادر و فرزندزادگان وی بوده است، که شاهرخ و فرزند وی «قهار قلی میرزا» خودشان را پیش از آن که افشاری بدانند، صفوی می‌شمردند و در نهادک‌نامه‌هایشان از تبار پدری خویش نام نمی‌برند و تنها، یادکرد پیوستگی خویش را به صفویان از سوی مادر بسنده می‌دانسته‌اند!<sup>۲۰</sup> و این شاید به انگیزه بیمی بوده است که از آقا محمدخان قاجار که دشمن سرسخت افشاریان بوده،

داشته‌اند!

در بازگشت به بررسی نهادک‌نامه نادر، می‌افزاییم که وی به کشامندی نهاد آیین‌خواه خویش در آغاز سرداری و فرمانروایی، چنان‌که پیش از این نیز گفته شد، از هر کوچ چنگی که با پیروزی و سرافرازی به مشهد برمی‌گشت، رهاوردی یا اندیشه تازه‌ای برای بازسازی بخشی از بارگاه پیشوای هشتم را همراه می‌آورد که از آن شمار آوردن سنگاب گرانسنگی است از هرات که از آن سخن می‌گوییم. نادر بخشی از درآمد موقوفه‌اش را برای گردش این سنگاب و چگونگی بهره‌دهی آن به مردم دیدارکننده ویژه کرده است: این سنگاب پس از آن‌که از هرات به مشهد رسید، سنگ‌تراشان زبردست، روی آن کنده‌کاری‌هایی کردند و نگارگری‌هایی بر تنه‌های آن انجام شد و گرد آن نوشته‌ای نگاشتند و آن را میان برکه بزرگ آبی که در میان صحن عباسی (= انقلاب) بود جاسازی کردند و برابر سفارش نادر، پیوسته دو مرد با دو استراخ حوض با با قدرت که از آب طرق (= تروق) پُر می‌شد، برای این سنگاب، آب بیاورند و به هنگام گرما برابر نیاز، هر روز یخ خریداری کنند و در آن

بریزند تا تشنه‌کامان دیدارکننده به پای‌بوس آمده پیشوای هشتم از آن بنوشند و از درآمد نهادک، کارمزد این دو تن را پردازند و به جای استرها، پس از فرسوده شدن یا مردن، دو استر تازه راه‌تندرو بدهند و هم به دستور وی، بر فراز آن کلاه فرنگی‌ای ساخته شد و گنبدک آن را زران‌دود کردند که چون استاد این کار، زرگری به نام اسماعیل طلافروش بود به «سقاخانه اسماعیل طلایی» نام‌نبردار شد و کمتر کسی از این کار ارزنده نادر و هزینه‌کرد وی آگاه است و از او نام می‌برد؟ اگرچه پاداش خدایی آن بهره‌اوست.  
نادر در سال‌های پادشاهی خود به‌گاه آن که در چهارباغ شاهرخی (تیموری) ساخت و سازهایی انجام می‌داد و ساختمانی آراسته به نام «هشت بهشت» در درون آن برپا کرد، برای آب‌رسانی به آبدان‌های ساختمان و آب‌انبار دو آشکوبه آن و افزودن برزیبایی آبدان‌های ساختمان هشت بهشت و آب‌انبارها، پیوسته پرآب تازه باشند و افزوده آن در جویباری به صحن عباسی برده شود و از درون برکه بزرگ و آب‌فشان‌های آن سردر



آورد و چون برکه پر شد، آب افزون بر نیاز از لُبّه آب‌دان در جاویه و از آنجا در جویبار تند و پُر آب شاهی «چشمه گُلَسپ» راه یابد و به کشتزارهای آستانه در محمدآباد پایین خیابان روی آورَد، هزینه کرد نادر شاه در این آب‌رسانی، چهارده هزار تومان آن زمان شده است.<sup>۲۲</sup>

نادر قلی خان افشار، بخش بیشتر درآمد نهادک خویش را بر هزینه آرامگاه خود ویژه کرده است که می‌توان گمان کرد، انگیزه بنیادین این وقف، نگهداشت ساختمان آرامگاه واقف و باغ و سنگاب آن و انجام دادن سفارش‌های دیگر، که برخی نیک‌اندیشانه، است بوده است. جهان‌گشایی افشار در آن روزهای کشورستانی و آرمان‌خواهی اگرچه سودای فرا رفتن از پلکان جهانداری در درون او کشتی آرزومندانه پدید آورده بود، ولی از این رویداد تلخ که در هر جنگ کشته‌شدن او دور نیست، ناآگاه نبود و بدین اندیشه اندوهبار، پیش از آن که برای زندگی خویش کاخی برآورد، برای مرگ خویش کوخی فرامود و آنچه راکه شاید پس از درگذشت او برآورد خود، به هنگام، پدید آورد. از این رو سازه‌ای نو بنیاد و استوار در آذینی حرم‌گونه و گلدسته‌هایی آرامگاه مانند و سنگابی در بارانه و هزینه‌کردی شاهانه و باغی سرسبز و بهارانه در نزدیک بارگاه پیشوای هشتم که در آن هزینه‌ها و بازسازی‌های بسیار کرده بود، برآراست، ولی دریغ چنان که او خواست نشد!

نادر برای هزینه آرامگاه خود از ۲۵۰ تومان درآمد موقوفه‌اش، پنجاه و یک تومان تبریزی ویژه کرده است: «جهت رونق و انتظام مقبره رفیعه مزبوره به موجب تفصیل ذیل در وجه خدمه قبه آن مقبره علیا و باغبانان فضای آن عمارت خلد صفا و مؤذنین و حفاظ که به گفتن اذان و خواندن مناجات در مواقیت صلوات و به تلاوت کلام معجز نظام در گلدسته و قبه رفیعه جنت سیمات اشتغال نمایند، رسانند خدمه، دو نفر باغبان، دو نفر مؤذن، دو نفر حافظ، یک نفر.» از آن جاکه در زمان پدید آمدن این نهادک، نادر درگیر جنگ‌ها بوده و آرزوی پیروزی، همه‌اندیشه‌وی را فرا گرفته بوده است، از این رو در نهادک‌نامه، آمده که نیمی از ثواب قرآن خواندن «جهت ازدیاد توفیقات و فتوحات نواب فلک جناب واقف و نیم دیگر جهت آمرزش نزدیکان وی که پس از آن، آن جا به خاک سپرده شوند».

در این جا یادآوری می‌شود که این بخش از نهادک، که نادر بر خویش وقف کرده به ویژه در زندگی، از دیدگاه آسیب‌شناسی وقف، کاری ناروا و نابایسته بوده! دانشمندان دینی در این باره گفته‌ای نزدیک به هم دارند، ولی پس از مرگ، گروهی آن را روا می‌دانند و گروهی ناروا می‌شمرند.<sup>۲۳</sup> به گونه‌ای که در یادکرد بخش دیگر این نهادک‌نامه می‌بینید نویسنده آن با باریک‌بینی، برابر آن چه نادر می‌خواسته است تا در آینده سرپرستان و کارگزاران موقوفه وی به انجام رسانند، چنین افزوده است:

«... و جهت روشنایی و تعطیر، هر صبح و شام آن فیض مقام، چهار عدد شمع موم که در وزن ده استار [= سیر] باشد و مقدار ده استار پیه گداخته که در پیه‌سوزی که تا صبح روشن بماند، صرف شود و مبلغ یک صد دینار جهت قیمت کشته [= ترکیبی از عنبر و مُشک] و فتیله عنبر که صبح و شام بسوزد، هر روزه داده شود و مبلغ یک صد و پنجاه دینار در وجه سقای سقاخانه درب مقبره رفیعه مقرر باشد که آن را از حوض آب انبار مرحمت و غفران پناه میرزا محمد محسن رضوی مشروب نموده در آنجا به امر سقایی مشغول بوده و کام جان متعطشان را سیراب نماید و در پنج ماه گرمی هوا، هر یوم مقدار ده من یخ به او بدهند که در آن جا به مصرف برسانند و هر شب مقدار ده استار روغن چراغ جهت روشنایی شانزده قندیل دو گلدسته و چراغ سقاخانه و درب مقبره رفیعه و کریاس [= هشتی] آن بنای خلد اساس دهند و هر ساله مبلغ ده تومان و چهار هزار دینار تبریزی به صیغه واجب در وجه چراغچی رسانند و هر شب از لیلی جمعات مساوی یک هزار و پانصد دینار تبریزی که سالیانه آن هفت تومان و دو هزار دینار موصوف بوده باشد، نان ابتیاع و در فضای آن عمارت دلگشا فیما بین مستحقین و مستحقات قسمت نمایند و در هر پنج سال، فروش [= فرش‌ها] مقبره رفیعه را عن قالی و نمد تجدید و دو عدد پرده زربفت

نقیس جدید گرفته و پرده‌های کهنه را مبیع و قیمت آن را فیما بین ارباب استحقاق تقسیم نمایند و هر سال در نوروز فیروز، فروش دوراهرو و دویاون و چهارخانه متصله به آن قبه ضیاندوز از قاسمی دال بر \*\* دوزند و در آخر هر سال یک زوج پرده مخمل نو حاشیه‌دار در دو درب آن بنای رفیع مقدار آویزند و قیمت فروش و پرده‌های کهنه را به دستور به مردم مندرس الاحوال رسانند...»

یکی دیگر از هزینه‌کردهای درآمد این موقوفه، برآوردن نیازهای روشنی و سوخت و قرآن خوانی آرامگاه درگذشتگان خانواده نادر است که از آن شمار، بابا علی بیگ، پدرزن وی، و پدر و مادر خودش است. که در پشت پنجره فولاد از سوی درون بارگاه رضوی - جای داشته و نادر به خوبی در اندیشه گردش این آرامگاه بوده و خواسته است که در آن باز باشد و پادشاه قرآن خوانی‌ها، به روان درگذشتگان برسد. در این باره در نهادک‌نامه چنین آمده است: «... و هر یوم مبلغ ۹۰۰ دینار تبریزی به موجب تفصیل جهت مرسوم شش نفر حافظ و یک نفر فراش و قیمت روشنایی و بخور مقبره شریفه مرحمت و غفران پناه باباعلی بیگ و جمع مفصل مذکور که در آن مضجع شریف مدفون اند... برای ۶ نفر حافظ هر روزی ۶۰۰ دینار تبریزی، برای یک نفر فراش، روزی ۵۰ دینار تبریزی، برای روشنایی و بخور هر روزی ۲۵۰ دینار تبریزی.»

این آرامگاه نیز دیر نباید و مانند بسیاری از ساخت و سازهای درون و بیرون بارگاه پیشوای هشتم به زودی از میان برداشته شد و به ناچار هزینه‌کرد آن نیز پس از نادرشاه دستخوش شاهزادگان افشاری شد که به زودی نیازمند شدند و از فروش زر و زیور گنجینه‌های رضوی نیز دست نکشیدند!

## بخش دوم

### تولیت موقوفه نادرشاه افشار

در این بخش از نوشته، نگرشی داریم بر چگونگی کار تولیت موقوفه نادرقلی خان افشار. بی‌گمان یکی از پایه‌های بنیادین هر نهادی، پس از پدید آوردن آن، پایدار کردن رقبات آن و انجام دادن خواسته‌های واقف است در درازای زمان؛ که هر نیکوکاری که وقفی پدید می‌آورد، چه اندک و چه بسیار، به پایداری آن و جاودانگی نام خویش و به دست آوردن آموزش از پروردگار است که چشم دارد بهره‌برندگان از نهادک، آن را برای آواز درگاه خداوند بخواهند و این کار، آن‌گاه در گذر روزگار می‌پاید که واقف، کار سرپرستی نهادک خویش را به سرپرستی کاردان و درستکار و خداترس واگذار کند و او را به داشتن ویژگی چندی پابست می‌کردند، و او را به سوگند و گاه نفرین‌های سخت هشدار می‌داده‌اند تا مبادا از راه راست مردی و پاکی و دینداری پا واپس کشند؛ اگر چه سوک‌مندانه، بیشتر اینان در گذشت زمان‌ها، به بی‌راهه کشیده شده، راه راست را رها کرده‌اند!

بدین اندیشه است که بیشتر واقفان تا زنده بوده و هستند، کار تولیت موقوفه را به خویش واگذار می‌کرده‌اند و پس از خود به پسر بزرگ‌تر و داناتر و دلسوز خود. ولی نادرقلی خان افشار در شمار واقفانی است که خویش، نه سودای سرپرستی موقوفه‌اش را داشته و نه درنگ و زمان آن که به انجام دادن سفارش‌های خود در نهادک‌نامه بپردازد! از این رو هم از نخست، این کار را به پسر بزرگ خویش رضاقلی میرزا و امی گذارد که در فرزندان پسر او پشت به پشت پایدار باشد و اگر از میان رفتند در پسران برادرش ابراهیم خان. به نوشته نهادک‌نامه بنگرید:

«... تولیت موقوفات و رقبات و حوض مرمر مزبور و مقبره رفیعه فردوس سمات و کَلَمَا  
یتعلق بها را مفوض فرمودند به گوهر صدف بخت و کامکاری و در آبدار دریای رفعت  
شهریاری، نونهال گلزار عزت و اقبال و سرو نورسته جویبار عظمت و جلال، امیرزاده

والاشان عالی تبار... فلک مقدار، عالی جاه، فضایل دستگاه، ولد اکبر ارشد ارجمند خود (رضا قلی خان مدالله عمره و بهانه و زین الارض به طول بقائه و اولاد امجاد ذکور آن معلی جاه که حاصل و مداخل اوقاف و رقبات مسفوره [=نوشته شده] را جمع آوری نموده و به مصارف مقررۀ فوق رسانند و یک عشر از مداخل کل موقوفات مفصله مختص متولی و نصف عشر ناظر و مبلغ شش تومان تبریزی مرسوم مستوفی اوقاف مزبوره مقرر است...»

و پایان این نهادک نامه مانند دیگر این گونه نوشته ها، بارها کردن واقف، رقبه های موقوفه را از شمار دارایی های خود (ید مالکانه) و به وقف وا گذاشتن آن و برگردن گرفتن سرپرست، انجام دادن کارهای آن و پس از آن آرزوی پایداری نهادک و دور ماندن از نابودی و دست درازی فرمانروایان و کارگزاران دیوان و برکنار بودن از به دارایی مردم در آمدن و بخشیده شدن و به گرو وا گذاردن آن و فروختن و به کابین زنان در آوردن هشدار داده شده و پذیرفتاری آن، به یاری خداوند و اگر جز این

باشد، نفرین خدا و پیامبر و خاندان و تبار وی، بایستۀ از میان برزده موقوفه باشد<sup>۲۵</sup>. و پایان این نهادک نامه بدین گونه است:

«وقفاً صحیحاً شرعياً مخلداً ملئاً بتأتلاً [دل بریده و بخشیده] لایباع و لایوهب و لایورث الی ان یرث الله الارض و من علیها و هو خیر الوارثین و لایحل لاحد این یغیرها او یتصرف فیها بغیر وجهها و الا فعلیه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین و کان ذالک فی غره شهر محرم الحرام من شهر سنه خمس و اربعین و مائه بعد الالف ۱۱۴۵ هـ و آن گاه نمودار مهر نادر: «لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار - نادر عصم ز لطف حق، غلام هشت و چار»

و از این پس، دیگر هیچ نشانی از نام و مهر گواهی دیده نمی شود و این می تواند به انگیزه این باشد که پس از مهر خویش نیازی به مهر دیگران نمی دیده و آن را کم شماری خویش می شمرده است! ولی در بخشی از یک روگرفت از رونوشتی که از رونوشت نخست وقف نامه نادر در سال ۱۳۴۰ هـ فراهم آمده، و در مرکز اسناد وقفی اداره کل اوقاف

شرح ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰



ایالت خراسان و یسنان

شماره ۱۱۰۳۴

علی اکبر کبک مورد

چون کس نینج از تو زنده نماند کس که ز تو زنده ماند و ز دست من بهمان کار آمدند

روژه زنده، بر مصرف تمام کارها ز دست تو زنده شدیم و بر حسب حاجت

شبیخ و ز تو زنده بر مصرف تمام کارها ز دست تو زنده شدیم و بر حسب حاجت

خراسان رضوی بر جای است، نام و مهر گواہانی دیده می‌شود: رونوشت دوم را یکی از بزرگان زمان به نام مرتضی قلی [۴] گواہی و مهر کرده، بدین نوشته:

«بسم‌الله تعالی: هذه الورقة الشريفة مطابقة للورقة الموقوفة من اصلها الشريف... بتصديق من العلماء و الاعلام و حجج الاسلام نورالله مضاجعهم... في شهر سنة ۱۳۴۰ و انا العبد العاصي الحاجب العتبة العلية المتعالية مرتضى قلى امضا»

و جای مهر با نوشته مرتضی قلی بن علی قلی.

بی‌گمان این رونوشت دارای مهرهای دیگری بوده که بریده شده است.

و اما نام گواہان چندی از سواد نخست بر جای است که در زیر می‌آید. یادآور می‌شود که این رونوشت در سال ۱۲۷۷ ق پس از ۱۳۲ سال که از نگارش وقف‌نامه بنیادین گذشته بوده، نوشته شده است و بزرگانی چون حاج میرزا هدایت‌الله مجتهد و حاجی شیخ محمد رحیم و آقامیرزا احمد مجتهد، در گوشه چپ، بالای این سواد ارزشمند، تسجیل نموده‌اند. نویسنده آن بدون این که نام خود را آشکارا بیاورد با خط ثلث زیبایی، چگونگی انجام دادن کار را چنین نگاشته است:

«لما امر باستنساخ هذا السواد من اصله المعتبر الاصيل و مقابلة مع السيد الجليل النبيل و المولى مفخر الشرفاء و السادات... و مجمع الفضائل و السعادات... المتولى للروضة المقدسة الرضوية، ضد الملك الدولة العلية القاهرة، سمى جده خامس اصحاب الكساء دام مجده و اجلاله... فاستنسخ و استدعى منا المقابلة و المطابقة مع اصله فقابلناه فوجدناه مطابقاً في الالفاظ و العبارات و الهوامش و السجلات و كانا كفرسى الرهان... و نحن اقل خدم الشريعة المطهرة و كان تحريراً في شهر جمادى الاخرى ۱۲۷۷»<sup>۳۶</sup>.

و نیز در بالای آن با خط نسخ زیبایی با مایه‌ای از ثلث، چنین می‌خوانیم:

«بسم‌الله تعالی، قویل مع اصله فتطابقاً، حرره الاحقر. محل مهر مرحوم مغفور خلد آشیان آقای حاج میرزا هدایت‌الله مجتهد اعلى الله مقامه».

و در گوشه راست نوشته شده:

«هو الله تعالى شأنه العالی، حقیر محمد صادق رضوی ناظر سرکار فیض آثار این نسخه سواد را با اصل آن مقابله نموده‌ام، حرره العبد الاقل محل مهر مرحوم آقای میرزای ناظر طاب ثراه.»

و پس از گواہی همه این بزرگان، متولی باشی آستانه، پس از ۴ سال، نسخه این سواد گرانمایه را بدین گونه پشتیبانی کرده است:

«هو، ملاحظه شد ۱۲۸۱، محل مهر مرحوم خلد آشیان حاجی سیف‌الدوله متولی باشی آستان عرش بنیان حضرت رضوی علیه السلام.»

یادکردنی است که این سواد، که بی‌گمان مانند اصل آن در مرکز اسناد وقفی آستان قدس بر جای است، می‌تواند از نوشته بنیادین نخستین خود ارزشمندتر باشد؛ از آن که پیداست بزرگان شناخته‌شده فرهیخته‌ای آن را دیده و برابری آن را گواہی داده‌اند، ولی پیدا نیست که در سده سیزدهم آیا همه بخش‌های موقوفه بر جای بوده یا این که مانند سده چهاردهم تنها روستای دهشک در دست شاهزادگان نادری دست به دست می‌شده است؟

## برخی متولیان موقوفه

شایسته می‌بیند که در این جا به یادکرد نام برخی از متولیان این موقوفه، که همه از شاهزادگان نادری بوده‌اند و برابر نوشته

وقفنامه کار سرپرستی را پشت به پشت در تبار پسران تا به ۲۰ سال پیش نگه داشته‌اند و از این پس خود آن را رها کرده و کار سرپرستی نهادک را به اوقاف مشهد واگذار کرده‌اند، پیردازم.<sup>۳۷</sup>

چنان که یاد شد نادرقلی خان افشار در سال ۱۱۴۵ هجری، که موقوفه خویش را پدید آورد، سرپرستی را به پسر بزرگش که به هنگام پادشاهی نادر، برای جانشینی پدر نامزد شد - و سرنوشت وی را همه می‌دانند! - واگذار شد و او بی‌گمان تا بوده، چه در زمان ولی عهدی و چه هنگام نابینایی و خانه‌نشینی به گونه‌ای اگرچه کم‌رنج و دلسردانه به موقوفه پدر رسیدگی می‌کرده است و چون به دستور خویشاوند خونخوار خود، علی شاه به همراه برادران دیگر خود کشته شد، پسر وی شاه‌رخ، که به خواست خدا و دلسوزی دشمن جان در بُرد، برابر یادکرد نهادک‌نامه، سرپرستی موقوفه پدر بزرگش را بر دست داشته است.

شاه‌رخ میرزا که تا سال ۱۲۱۸ زنده بود، اگرچه به سختی درگیر کار پادشاهی اندک‌مایه خویش بوده و به ناچار بازیچه فرماندهان بزرگی جوی گرداگرد خود بوده است، که یکی او را کور و خانه‌نشین می‌کند و دیگری وی را به شاهی بر می‌دارد، نه شاه ایران و خراسان که شاه مشهد و از این هم کم‌تر، با این همه در برخی از نوشته‌ها، سندها، تاریخ‌ها به نامواره «شاه‌رخ بهادرخان» نامیده شده و چون از سوی مادر، صفوی زاده بوده در آن در ستیزه‌جویی‌های پیرامونیان خویش، بهتر آن دانسته که از یادکرد نادری و افشاری بودن بگذرد و برابر پذیرش مردم زمان و پسند وابستگان بارگاه پیشوای هشتم، خود را به خاندان مادر سرفراز داند.<sup>۳۸</sup>

اگرچه از کارکرد وی در سرپرستی موقوفه پدر بزرگش نشانی در دست نیست، ولی چنان که نوشته‌اند گورابه پولادی آرامگاه نادر را پیدا نیست به چه انگیزه از جای در آورد و با افزودن نگین‌هایی چند و نوشتن یادکردی برگردگورابه، آن را به بارگاه پیشوای هشتم برای جاسازی بر روی خوابگاه پاک امام، پیش‌کش نمود.<sup>۳۹</sup>

در این باره محمدحسین قدوسی در «نادرنامه» آورده است: «... علی قلی خان در زمان پادشاهی خود آرامگاه نادرشاه را خراب نمود و ضریح مزبور مدت‌ها بلااستفاده بود تا شاه‌رخ پس از استقرار به مسند سلطنت، در سال ۱۱۶۱ آن را وقف نموده و بر روی قبر مطهر حضرت رضا(ع) انتقال داده است.»<sup>۴۰</sup>

روشن است که نخست بر روی آن کارهایی هنری انجام شده و آن را به شایستگی آراسته کرده و به بایستگی پیراسته‌اند تا پیشگاه امام را درخور باشد:

«... و در هر گوی آن چهار دانه یاقوت و یک دانه زمرد نصب شده و دانه‌ها در ورق طلای ضخیمی قرار گرفته، مثل نگین دان انگشتر و آن را در روی فولاد ضریح نصب کرده‌اند، در بالای سر درب ضریح کتیبه‌ای است در دو سطر به خط نستعلیق، چهار دانگ طلاکوب شده، بدین عبارت: «نیازمند رحمت ایزد مستعان و تراب اقدام زوار این آستان ملایک پاسبان شاه‌رخ الحسینی الموسوی بهادرخان. به وقف و نصب این ضریح و قبه‌های مرصع چهارگوش ضریح مقدس مبارک موفق گردید. سنه ۱۱۶۱»<sup>۴۱</sup>»

این شاه‌رخ میرزا به جز این که سرپرستی موقوفه پدر بزرگش را برگردن داشته است، خود نیز در سال ۱۱۸۹ هجری وقف‌نامه‌ای پدید آورده است که در آن بدین نامواره‌ها نامیده شده:

«... السلطان بن السلطان، الخاقان بن الخاقان، السلطان شاه‌رخ شاه الموسوی الحسینی ادام‌الله ظلال جلال دولته و سلطنته».

و در نهادک‌نامه‌اش همگی مانده‌ریگ خود را در کلات، بر مردم باشنده آنجا وقف کرده است و پاداش آن را به روان «فاطمه الدورانی نواب علیّه طاب ثراه، والدة بندگان ثریامکان... هبه و بخشش نمایند. ذی قعدة ۱۱۸۹».



به دنبال شناسایی و برشماری سرپرستان این نهادک، بدین پندار روی می آوریم که پس از سال ۱۲۱۸ که شاهرخ به انگیزه زرجویی آغامحمدخان قاجار شکنجه دید و درگذشت، شاید یکی از سه پسر او، قهار قلی میرزا، کار سرپرستی موقوفه نیای بزرگ خود را بر دست گرفته باشد؛ از آنکه دو پسر دیگر شاهرخ، نصرالله میرزا و نادر میرزا، پیوسته در کار لشکرآرایی و اندیشه فرمانروایی و زرجویی بودند و بدین روش نمی توانستند سرپرست نهادک یادشده باشند! ولی قهار قلی میرزا که در اندیشه زر و جاه نبوده می توانسته به خدایاری و درونگرایی روی آورد، چنان که، خود نیز در سال ۱۲۴۰ هـ موقوفه ای در برپایی سوگواری حسین بن علی (ع) پدید آورده است که در نهادک نامه آن، او نیز مانند پدرش خویش را از تبار صفویان می نماید و از افشار بودنش نامی به میان نمی آورد! در این وقف نامه پس از پیش سخنی استادانه در بخش یادکرد نام واقف چنین آمده است:

«... لهدا زبده سلاله جلالت و بسالت و قدوة نتیجه شوکت و سلطنت، افتخار عظماء الفخام، سرور کبراء الکرام، نواب مستطاب عالی مقام، اعنی چراغ خانواده صفوی - انارالله برهانهم - قهار قلی میرزا، ضاعف الله حسناته، ابن شاهرخ شاه - اعلى الله مقامه - به عنایت هدایت توفیق یزدانی و سعادت قیادت قائد تأیید ربانی از روی صفای نیت و خلوص طوئیت - قربتاً الی الله تعالی - وقف صحیح شرعی مخلد و حبس صریح ملی مؤتد فرمود...»

این وقف نامه را گواهی چند، از آن شمار پسر و نوه واقف، مهر و پشتیانی کرده اند. این دو تن محمد مهدی میرزا و حاج محمد علی میرزا پسر و نوه قهار قلی میرزا بوده اند که به پندارم می توانند یکی پس از دیگری سرپرست موقوفه های پدر و پدر بزرگان خود باشند. اگر قهار علی میرزا در ۱۲۵۰ هجری درگذشته باشد، دست کم، فرزند او تا ۱۲۸۰ و نوه وی تا ۱۳۱۰ یا بیشتر زنده بوده اند.

اینک پسندیده است برای پیگیری متولیان شناخته شده موقوفه نادر قلی خان افشار از نوشته های بخش اسناد وقفی اداره کل اوقاف خراسان رضوی کمک بگیریم.

در پوشه های اسناد گرد آورده شده، شماری از کهن نوشته های ارزنده، با پی گیری بسیار جسته ام که نمایان گرفت و خیزهایی در جابه جایی سرپرستان این نهادک و کم و افزون گشت درآمد آن و چگونگی هزینه کرد آن و بسیاری از آگاهی های تاریخی دیگر است. و این کمترین اگر چه همه آنها را، با خواستاری، بررسی و دسته بندی کردم، ولی سوک مندانه در این نامه ها، که همه از دست و زبان شاهرزادگان افشاری پدید آمده اند، سندی که به سده سیزده پیوسته باشد، پیدا نشد و همه آنها در سده چهاردهم - از ۱۳۱۳ تا ۱۳۵۰ هجری نوشته شده اند، بنگرید:

۱. برابر سند شماره ۴۴۸۷، که در شمار این نوشته هاست، در سال ۱۳۱۳، شاهرزاده محمد هاشم میرزا افشار متولی موقوفه نادر شاه بوده است و در این زمان، نواب حاجی نادر قلی میرزا فرزند نواب حیدر قلی میرزا وکیل وی بوده است. این نوشته گویای این مطلب است که نادر قلی میرزا محوطه باغ نادری را ۹۰ ساله به «حاجی میرزا عبدالله، متولی بالاستقلال مسجد جامع کبیر ارض اقدس» به اجاره داده است و بزرگانی شناخته شده چون محمد باقر الرضوی «مجتهد» و حاجی میرزا حبیب مجتهد و آقا شیخ اسماعیل مجتهد آن را گواهی کرده اند.

۲. پس از سند یاد شده، تا سال ۱۳۲۲ هجری نوشته ای بر جای نیست. از این سال، سند شماره ۴۴۸۹ بر جای است که در صفر ۱۳۲۲ نوشته شده و در بردارنده مصالحه نامه ای است میان شاهرزاده حاجی نادر قلی میرزا و شاهرزاده محمد حسن میرزا در باره اجاره همگی باغ «مقبیره جد اعلا» خود نادر شاه که این کار به اذن و اجازه جناب مستطاب شریعت مدار آقای

حاجی میرزا طاهر مجتهد، انجام شده است. یادکرد نام مجتهد زمان در این سند و به میان نیامدن نامی از متولی، شاید گویای این باشد که شاهزاده محمد هاشم میرزا سرپرست این نهادک دیگر در این جهان نبوده است و تا برگزیده شدن سرپرست شایسته دیگری از میان شاهزادگان نادری - که پیدا است کم نبوده‌اند و با هم در به دست گرفتن تولیت، برابر کوبی داشته‌اند! و پیدا است که چون فرزندان پسر رشته پیوسته نادرشاه که می‌توانسته‌اند پشت در پشت سرپرست نهادک وی شوند یا از میان رفته بوده‌اند یا به انگیزه درهم آمیختگی و گذشت ۱۶۲ سال از زمان نادر تا آن هنگام، نزدیک‌ترین و شایسته‌ترین آنان شناخته نمی‌بود - از این رو تا پدید آمدن آن که شایستگی دارد، سرپرستی و نگرش در کارکرد نهادک به حاکم شرع واگذار می‌شده است.

۳. سند شماره ۴۴۸۷ مصالحه‌نامه‌ای است که در رمضان سال ۱۳۲۳ هجری، میان نواب حاجی نادرقلی میرزا و شاهزاده سلطان محمد میرزا فرزند نواب محمد ولی میرزا، متولی موقوفات نادرشاه، که همگی «حق و حقوق و بهره و نصیبی» که از گذر حق‌التولیه، داشته به درازای سی سال به گونه‌ای که در این نوشته آمده، به حاجی نادرقلی میرزا به مصالحه واگذار کرده است. رونوشت این نوشته، از سوی ریاست اوقاف خراسان و سیستان با دستینه و مهر «دفتر اوقاف خراسان» گواهی شده است.

۴. سند شماره ۴۴۹۱ گویای این است که در شوال ۱۳۲۳ هجری «نواب والا شاهزاده حاجی نادرقلی میرزا، متولی موقوفات نادرشاهی» بوده است. این نوشته، رسیدی است که در برابر اجاره‌بهای یک قطعه از زمین‌های وقفی باغ آرامگاه نادرشاه از سوی حاج عبدالله متولی مسجد گوهرشاد به سرپرست این نهادک پرداخت شده است.

در خور یادآوری است که سلطان محمد میرزا که در رمضان سال یادشده سرپرست این نهادک بوده است، در ماه شوال همین سال، در سند بالا از حاجی نادرقلی میرزا با نامواره «متولی» یاد شده است. با این که در نوشته‌های سال‌های پس از این تاریخ، این سلطان محمد میرزا باز هم سرپرست موقوفه نیای بزرگ خود بوده است؟!

۵. سند شماره ۴۴۹۰ که در شوال ۱۳۲۷ هجری بر گونه مصالحه نوشته شده است؛ مصالح، حاج نادرقلی میرزا و مصالح‌له شاهزاده محمدحسن خان است. این نوشته از سوی بزرگان زمان گواهی شده است و رونوشت آن که در دست است با خطی خوش و مه‌ری روشن از سوی میرزا حسن بُرسی مجتهد، پشتیبانی شده است. این مصالحه‌نامه نیز درباره یک قطعه از زمین‌های آرامگاه نادرشاه است.

۶. سند شماره ۴۴۸۶ گویای این است که شاهزاده سلطان محمد میرزا، متولی موقوفه نادرشاه، در رمضان ۱۳۲۸ هجری از مصالحه‌نامه رمضان ۱۳۲۳ یاد می‌کند که میان وی و حاجی نادرقلی میرزا انجام شده است و بر خورداری‌ها و بهره‌های خویش را از این نهادک به وی واگذار می‌کند و آن را با یادکرد دوباره، پشتیبانی می‌کند. این سند را دفتر اوقاف خراسان با تمبرهایی در نمودار «معارف» به ارزش دو قران و پنج شاهی مهر زده است. با نگرش به این نوشته، پدید می‌آید که در نوشته شماره ۴۴۹۱ کاربرد نامواره «متولی» برای نادرقلی میرزا نادرست است؛ چه سلطان محمد میرزا، در آن سال سرپرست این موقوفه بوده است.

برابر سندهایی که در دست است این سرپرستی تا سال ۱۳۴۸ به درازا کشیده، اگرچه در این میانه، نادرقلی میرزا، پیوسته وی را در تنگنا داشته است و مطابق آن چه بر گونه کارپردازی از متولی پذیرفته و بی‌مان‌نامه‌ها، گویای آن است و گواهی بزرگان زمان بر آن نگاشته است، رفتار نمی‌کرده و از انجام دادن برگردن گرفته‌های بایسته، آشکارا سرپیچی می‌کرده است. به خوبی پیدا است که سرپرستی نهادک نادرشاه را شایسته خود می‌دانسته است. چنین است که در سند شماره ۲۴۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۰ شیخ محمدحسن بُرسی مجتهد می‌نویسد:

«مخفی نماند که چون بین نواب حاج نادرقلی میرزا و نواب سلطان محمد میرزا گفت و گو بود در باب موقوفه نادرشاهی و به دیوان‌خانه اعظم رجوع نموده و طرفین الزام داده که به محضر احقر حاضر شده، طی گفت و گو شود...»

۱۴۲۹

هو الیوم علی السرا  
 بسم الله الرحمن الرحیم  
 فی جمادی الاولی ۱۳۳۰ هـ  
 در روز پنجشنبه ۱۳ آبان ۱۳۳۰  
 در شهر مشهد  
 میرزا علی  
 صاحب  
 دفتر  
 میرزا علی  
 صاحب  
 دفتر  
 میرزا علی  
 صاحب  
 دفتر

هو الیوم علی السرا

الله اعلم

میرزا علی  
 صاحب  
 دفتر  
 میرزا علی  
 صاحب  
 دفتر  
 میرزا علی  
 صاحب  
 دفتر

میرزا علی  
 صاحب  
 دفتر  
 میرزا علی  
 صاحب  
 دفتر  
 میرزا علی  
 صاحب  
 دفتر

بر این گونه که سند شماره ۳۸۲۴ جمادی الاولی ۱۳۳۰ نشان می دهد، فرا خواندن دو تن یاد شده از سوی حاکم شرع، به دنبال دادخواستی بوده که سلطان محمد میرزا، متولی موقوفه نادرشاه، به دارالشرع داده است. در این نوشته، وی به ناچار برای بازستاند بهره های سرپرستانه خویش «آقا میرزا مصطفی نظام العلماء» را به کارگزاری خویش بر می گزیند تا نام برده «... در خصوص ترافع شرعی و عرفی نمودن با حاج نادر قلی میرزا و مطالبه مال الالتزام مشارالیه بغایت منافع سهمی موقوفه مزرعه دهشک و هم چنین مطالبه حقوق شرعیه شخصیه موکل مزبور از حاج نادر قلی میرزا و همچنین در خصوص جواب دادن از دعاوی موهومه مشارالیه به قانون شرع مقدس...» گام پیش گذارد. این سند کوتاه را دو تن از مجتهدان زمان مهر و امضا کرده اند: یکی با مهر «حسن» که همان شیخ محمد حسن بوسی است و دیگری با مهر: «العبد محمد بن ابراهیم بن محمد الرضوی» که گمان می رود از پیوستگان بارگاه رضوی بوده است.

به دنبال این دادخواست در ماه شوال ۱۳۳۰ هـ آن چنان که از سند ۲۵۱ بر می آید، بار دیگر «شاهزاده حاج نادر قلی میرزا» برگردن می گیرد که به پیمان های پیشین رفتار کند و نداده های گذشته و دادنی های آینده را به سرپرست این نهادک بپردازد. از این سال تا پایان پیمان نامه سالی ۲۰ تومان افزون تر بپردازد و اگر به گفته اش رفتار ننماید، پانصد تومان پرداختنی باشد. این نوشته را ۱۲ تن از بزرگان مشهد گواهی کرده اند. سواد این پیمان نامه با نشان شیر و خورشید و مهر ریاست اوقاف خراسان و سیستان در دست است.

یادآوری می کند که پاره ای دیگر از این نوشته ها در زمینه ناسازگاری های دو تن از شاهزاده های نادری است برای سرپرستی موقوفه نیای بزرگ خود که چند سال پس از این نیز پیوستگی دارد و گویای درگیری سلطان محمد میرزا، سرپرست این نهادک با نادر قلی میرزا، کارگزار وی است. سند شماره ۲۳۷ که در ۱۳ ذی قعدة ۱۳۳۳ هجری نوشته شده گویای ناتوانی سرپرست موقوفه در کارهای آن است؛ به گونه ای که کارگزاران موقوفه به وی نگرشی نداشته، پاسخ وی را در جستن بهره خویش نمی دادند و او از حاکم شرع آن زمان مشهد «میرزا ابراهیم مجتهد» یاری خواسته است و این بزرگ، در این زمینه نامه ای نوشته و سفارش وی را به در دست دارندگان روستای دهشک می نماید! بنگرید:

«هو الله تعالی، مباحثین موقوفه مزرعه دهشک را اعلام می شود: نواب سلطان میرزای نادرشاهی، متولی موقوفه مزبوره

می‌آید به مزرعه مزبوره، ان شاء الله تعالی رعایت حدود و حقوق نواب مشارالیه و نواب حاجی نادر قلی میرزا واقع شده است، یک صحرا از جمله ده صحرای مزرعه دهشک باید به تصرف نواب مشارالیه داده شود که زراعت نماید و منافع و عایدی آن را از بابت حقوق خود استیفا نماید، لهذا کسی با مشارالیه مزاحمت نخواهد داشت، بلکه همه با مشارالیه مساعدت و همراهی خواهند نمود، زیاده نگاشته نمی‌شود.»

آن چه از سند شماره ۲۳۶، نوشته شده در صفر ۱۳۳۱ هجری، بر می‌آید این است که به دنبال دادخواهی‌های پیوسته سلطان محمد میرزا از نادر قلی میرزا در پرداختن بهره سرپرستانه وی، کارگزار این نهادک می‌پذیرد که برای پرداخت آن چه برگردن وی است، یک صحرا از ده صحرای مزرعه دهشک «به نواب سلطان محمد میرزای متولی موقوفات نادرشاهی، متعلق بوده باشد که از حال تحریر الی بیست و سه سال کامل الشهور، منافع و مداخل آن را از بابت نقد و جنس این جانب حاج نادر قلی میرزا محسوب و به هیچ وجه در مدت مزبوره، هیچ یک از دیگری دیناری نخواهد...». با این همه، پیدا است که تا ذی قعدة ۱۳۳۳ هـ. مباحثان موقوفه دهشک، یک دهم زمین را به سلطان محمد میرزا واگذار نکرده بوده‌اند و پس از آن نیز امیدی بر این واگذاری نبوده است؛ چون برابر سند شماره ۲۴۵ نوشته شده در ذی قعدة ۱۳۳۵ هجری، سلطان محمد میرزا ناچار می‌شود آقا شیخ حسن مجتهد کاشانی را برای دیده‌وری (نظارت) نهادک نیای بزرگ خویش برگزیند تا «... در مدت مرقومه، ده سال، به نظارت ایشان منافع و عایدات موقوفات به مصارف موقوف علیهم برسد و صیغه شرعیه مراتب مرقومه واقع گردید...».

در پی‌گیری تاریخی کار سرپرستی این نهادک به سند شماره ۲۶۱، نوشته شده در جثی ۱۳۳۷ هـ. ق، می‌رسیم که در آن از سوی ایالت خراسان و سیستان با شماره ۱۱۰۳۹ و به مهر و امضای قوام السلطنه به علی اکبر بیک جلودار دستور داده شد که «چون سه زوج و فرد از قریه شهر طوس که جزء موقوفه نادری و تولیت آن با سلطان محمد میرزا است و بر حسب تعیین مشارالیه [متولی] موقوفه مزبوره باید به تصرف غلام محمد میرزا نایب متولی داده شود، علی هذا به موجب این حکم سه زوج و فرد موقوفه را به تصرف مشارالیه بدهید که به نظم و نسق آنجا مشغول شود.» ربیع الاولی ۳۷ جای مهر، قوام السلطنه. پس از این، نامه‌هایی بر گونه رسید حق التولیه سقاخانه نادری در دست است که در سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ نوشته شده است و به مهر سلطان محمد میرزا است. از این رسیده‌ها پیدا است که «قوام السلطنه» والی خراسان، به گونه‌ای پی‌گیر در کار سرپرستی موقوفه نادر شاه و هزینه‌کرد و رسیدگی به ساخت و ساز ساختمان آرامگاه وی، نگرشی نزدیک و کاربردی داشته است و آن چه بهره سرپرست آن می‌شده نیز بدون فرمان او از سوی شجاع التولیه (۹) پرداخت نمی‌شده است.

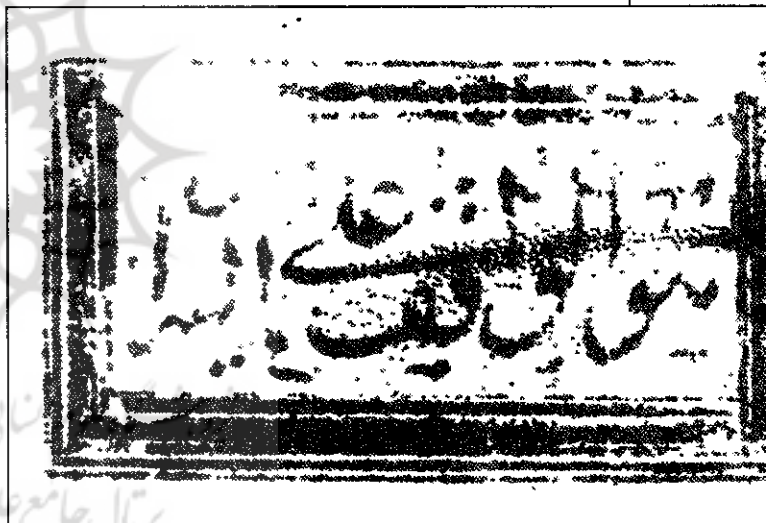
در شمار این نوشته‌ها سندی است به شماره ۲۶۳ این سند فرمانی است از سوی ایالت جلیله خراسان «احمد قوام السلطنه»، نوشته شده در صفر ۱۳۳۸ هجری، برای ویران کردن ساخت و سازهای نابایست و ناشایستی که در باغ آرامگاه انجام شده است، و نیز برای بازسازی آن به شاهزاده «حاجی مرتضی میرزا، مباشر و متصدی بنای مقبره» اجازه پی‌گیری کار داده است. بنگرید به روگرفت این فرمان که خود از سواد نامه ۹۶۱۸ - ایالت به وسیله دفتر اوقاف خراسان در سال ۱۳۰۲ خورشیدی فراهم آمده و مهر شده است.

از ربیع الاول ۱۳۴۰ هجری سند شماره ۲۴۰ را داریم که سلطان محمد میرزا افشار متولی موقوفه‌های نادرشاه که پس از سال‌ها درگیری با شاهزادگان نادری در کار سرپرستی و نگرش و دیده‌وری بر هزینه‌کرد درآمد آن، می‌پذیرد که به انگیزه سالخوردگی و افتادگی «از رسیدگی به امورات موقوفه بازمانده و از عهده تکالیف معینه نمی‌توانم بر آیم...»، بنابراین با خواست خود و خشنودی درون «... شاهزاده درویش علی میرزا منصور نظام افشار را نایب شرعی خود قرار می‌دهم که در تمام امور موقوفه، جزء و کلاً رسیدگی کرده... و حق التولیه به این جانب قصور کردند... نیابت از ایشان خلع خواهد شد،

و در ضمن، شرط شرعی شد که شاهزاده مذکور هر پانزده روز، یک مرتبه به نظارت سرکاران، شاهزاده محمدعلی میرزا و شاهزاده اسماعیل میرزا و شاهزاده محمدحسین میرزا و شاهزاده امیر محمد میرزا، که اصلح اولاد باشند و خود متولی، تمام دخل و خرج خود را تعیین نموده صحه و صواب دید ایشان را شرط اعظم بدانند...» این سند با مهر سرپرست آن، سلطان محمدبن محمد ولی، و چند مهر دیگر گواهی شده است.

ولی چنان که پیش از این گفتیم برخی از شاهزادگان نادری، پیوسته با این متولی دیرسال موقوفه سر ناسازگاری داشته‌اند، به گونه‌ای که یکی از آن شمار، محمدعلی میرزا شاهرخ شاهی، از علمای اصفهان گواهی‌ای بر بایستگی و شایستگی خویش در کار سرپرستی موقوفه نادرشاهی فراهم می‌آورد و سند شماره ۳۳۲ که در شوال ۱۳۴۲ هجری برابر با جوزای ۱۳۰۳ خورشیدی گویای گواهی چند تن از آنان است. آن چه از این گواهی نامه درخور یادکرد است، گواهی یحیی النوری ابن عبدالکریم است که بخشی از تاریخ را آورده و یادکرد آن پسندیده می‌نماید: «بسم الله الرحمن الرحیم، این احقر بر طریق جزم می‌دانم و اطلاع کامل دارم که جناب شاهزاده که نواب محمدعلی میرزا می‌باشید فرزند بلاواسطه مرحوم جعفر قلی میرزا و آن مرحوم فرزند بلاواسطه مرحوم طهماسب میرزا که مرحوم فتح علی شاه چشم‌های او را بیرون آورده بودند و آن مرحوم فرزند نادر سلطان فرزند ارشد شاهرخ شاه بود و شاهرخ شاه فرزند بلاواسطه رضا قلی میرزا و رضا قلی میرزا فرزند بلاواسطه نادرشاه بود و خود، او را کور کرده بود و شما امروز از سایرین اکبر و اقرب به مرحوم نادرشاه افشار می‌باشید و در این مطلب هیچ شکی و شبهه‌ای از برای احقر نیست. حرره هذاه عندنا الاحقر یحیی النوری حفی عنه فی ۱۵ شهر شوال المکرم ۱۳۴۲».

این محمدعلی میرزای نادری (شاهرخ شاهی) گواهی‌نامه را به همراه نامه‌ای - که در دست است - در شوال ۱۳۴۲ هجری برای «ریاست معارف و اوقاف خراسان و سیستان عرضه می‌دارد» در این نامه که سرایا درود و سپاس و آرزومندی و ستایش و فرخ باد گفتن است! شاهزاده اسماعیل میرزا را نایب‌التولیه می‌شمارد و یادآور می‌شود که «امیدوارم



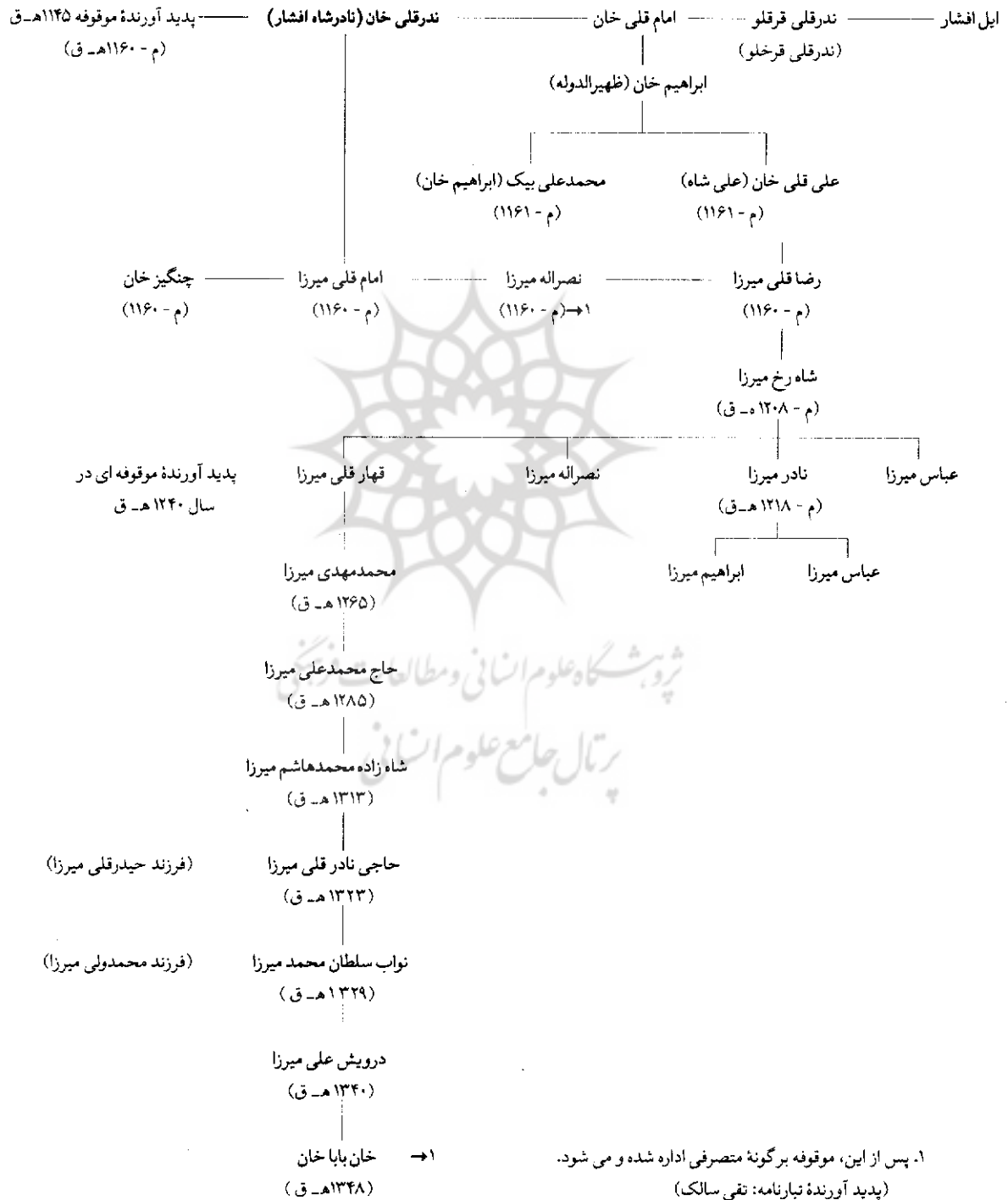
اول خدمتی که از حضرت عالی به عتبه مقدسه حضرت رضا علیه‌السلام شود، انتزاع این موقوفه باشد از يد غاصبین و حیف و میل‌کنندگان و تسلیم دادن به جناب شاهزاده معزی‌الیه...» (سند شماره ۲۴۴).

شگفت آن است که در این سال‌ها، هنوز سلطان محمد میرزا، سرپرست این موقوفه بوده و پس از این نیز تا سال ۱۳۴۸ و شاید چند سالی پس از این بر جای بوده و سند شماره ۲۶۰ که به تاریخ جمادی‌الآخره ۱۳۴۸ هجری نوشته، گویای این است که نامبرده به انگیزه «کبر سن و ضعف قوای بدنیه» نمی‌تواند به وظیفه تولیتی خود در رتق و فتق امور موقوفه رفتار داشته باشد و قوه ندارد که بتواند موقوفه را اداره کند و از تصرف اشخاص که به غیر حق و وجه شرعی تصرف کرده‌اند انتزاع نماید، در تاریخ زیر حاضر گردید نواب سلطان میرزا مرقوم و بالطوع و الرغبة نواب مستطاب والا شاهزاده محمدحسین میرزا امیر الشعراء (نادری) را نایب خود قرار داد در امور تولیتی خودش...». این نوشته به مهر بزرگان زمان گواهی شده است و رونوشت آن که در دست است به تاریخ ۹ دی ماه ۱۳۰۸ به دستینه فرخی و مهر دفتر اوقاف خراسان است.

در شوال همین سال از حاکم شرع آن زمان مشهد شاید شیخ محمدحسن مجتهد بوسی - به نشانه جای مهر که

«محمدحسن» است - برای نواب خان بابا خان امیرالشعرا، که شاید همان محمدحسین میرزای یادشده در بالا باشد، برابر تبارنامه‌ای که برای وی بر شمرده شده او را شایسته جایگزینی سلطان محمد میرزا متولی موقوفه می داند. به بخشی

### تبارنامه نادرقلی خان افشار و متولیان موقوفه وی



از این نامه بنگرید:

«... در این اوان سلسله نسب اولاد واقف و اقریبیت یکی از آنها با ملاحظه اکبریت غیر معلوم ولی نواب فخامت نصاب آقای خان بابا خان امیرالشعراکه الحق محی مراسم و شؤون سلاطین عجم خصوص سلسله جلیله افشاریه و یادگاری از فردوسی طوسی به شمار می رود ابا و اماً [اقریب] به واقف و برادر واقف به طوری که شایع است می باشد. از طرف آب، ابوالقاسم خان بن خان بابا خان بن حسین قلی خان ابن نظر علی قلی خان عادل شاه ابن ابراهیم خان، برادر شاه تاجدار مغفور نادرشاه. از طرف مادر بنت محمدباقر میرزا ابن هدایت الله میرزا ابن نادر سلطان ابن شاهرخ شاه ابن رضاقلی میرزا ابن نادرشاه افشار انارالله برهانهم... [بدین شمار، نامبرده] رشداً و کمالاً از سایر معروفین و مشهورین منتسبین خاندان ابدبنیان می باشد، تولیت موقوفات به سیره سابقه و مضامین سواد مرقوم مختص به مغزی الیه است...». این رونوشت را در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۰۸ فرخی رئیس اوقاف ایالتی خراسان دستینه نهاده است و مهر دفتر اوقاف خراسان نیز زیر آن دیده می شود.

باز هم در شوال ۱۳۴۸ هجری، بازنویس سندی است به شماره ۲۵۹ که گویای این است که خان بابا خان یادشده خودش را به «آیت الله اعظم آقای حاج شیخ مرتضی مجتهد آشتیانی» بدین گونه می شناساند: «... در این اوقات سلطان محمدمیرزا، که عم این بنده می باشد، متولی موقوفه مزبوره است و مشارالیه وکالت و نیابت تولیت خود را به این بنده واگذار نموده که موادش در سواد نوشته اداره اوقاف خراسان که در جواب ایالت کبری - دامت شوکت - نوشته اند می باشد که از لحاظ مبارک گذشت. متمنی است چنان چه از نوشتجات ملحوظ و به علاوه آنچه از داخل و خارج معلوم و مبرهن است که این بنده به حسب رشد و کمال نسبت به سایر اولاد، ارشد و اکمل می باشم و استحقاق این موقوفه اجدادی خود را دارم، دست خط فرماید که جمعی از اولاد فقیر این سلسله دعاگو خواهند بود».

در کناره این درخواست، مجتهد یادشده افزوده است: «بسم الله الرحمن الرحیم، مراتب کمالیه جناب عالی، حاجت به تصدیق حقیر را ندارد و از اولاد مرحوم نادرشاه هم مسموع نشده کسی باشد که لیاقت این مقام را داشته باشد. بالحاظ وکالت و واگذاردن عم اکرمتان، سلطان محمدمیرزا، تولیت را، حسب المرقوم الجوابیه و بر حسب سلسله بطون مقدم داشته باشد و لذا علی وجه الاتم مقتضی است که تولیت موقوفه مزبوره حقا راجع به جناب عالی شود و حق بمن له الحق عاید گردد و الله العالم. حرره الاحقر الشانی فی لیله ۱۸ شوال المکرم ۴۸ مرتضی بن محمدحسن»

درخور یادآوری است که این همه تکاپو برای کار سرپرستی این موقوفه و در برابر هم ایستادن و شایسته تر دانستن خویش از دیگران، در ماهها و سالهایی بود که از سوی سلطان محمدمیرزا، متولی موقوفه، پیر و ناکارآمد شده بود و شاهزاده‌ای تازه بر آمده، به نام اسماعیل میرزا افشار از سوی نواب محمدعلی میرزا شاهرخ شاهی، که به گونه‌ای برابر گواهی علمای اصفهان، خود را متولی می دانسته، به نیابت تولیت و وکیل شرعی وی در جمادی الثانی ۱۳۴۲ برگزیده شد و از همین اسماعیل میرزا است که در سند شماره ۲۵۲ به همراه نامه شماره ۱۴۹۹ - ۱۳۰۴/۹/۲۱ اداره معارف و اوقاف بدین گونه یاد شده: «... چون امر موقوفات نادرشاه افشار به واسطه مداخلات نامشروع بعضی اشخاص مختل... شده و تقریباً در شرف اضمحلال در آمده بود و نیز چند سال بود که شاهزاده اسماعیل میرزا افشار بنا بر تولیت و نظارت مستقلة شرعیه که داشتند متظلم و متشکمی بودند و بالاخره پس از مدتی تعقیب رسمی در تاریخ ۴ سنبله ۱۳۰۴، اداره اوقاف در تحت نمره ۶۹۴ اظهارات ایشان را تصدیق نمود و کراراً از طرف وزارت جلیله اوقاف امر به احقاق حق ایشان شده بود. دولت و توده ملت نیز علاقه مخصوص به ترمیم مقبره مرحوم نادرشاه و اصلاحات موقوفه مذکوره داشتند، لهذا من باب حفظ و صیانت موقوفات مذکوره و کوتاه کردن ایادی غاصبانه و مطامع آنها پس از یک سلسله مذاکرات طولانی و چندین روز تبادل آرا و



افکار مصرح و منافع موقوفه مذکوره در این دیده شد که قرارداد ذیل بین نواب والا شاهزاده اسماعیل میرزا نایب التولیه و نظارت موقوفات نادری و اداره محترم معارف و اوقاف خراسان توسط جناب مستطاب آقای ملکزاده رئیس محترم معارف و اوقاف خراسان منعقد و مجری شد...». این پیمان نامه در ۹ شماره نوشته شده و در یادآوری های آن هر یک در نگهداشت این موقوفه هر یک از دو سو بایستگی هایی برگردن گرفته است.

نیز در آبان همین سال، برابر جمادی الاولی ۱۳۴۴ هجری، از سوی اداره اوقاف خراسان با شجاع التولیه، متصدی موقوفات نادر، در آن سال ها، هم خوانی شمار درآمد موقوفه در سند شماره ۲۵۳ نگاشته شده که چون گویای پاره ای از دانستنی های بایسته برای خواننده و پژوهنده است، روگرفت همه این سند را در پایان این نوشتار آورده ایم.

به دنبال این نوشته ها رونوشت خوش نگاشته ای است، در دو برگ، از سوی اداره مالیة خراسان به اداره معارف و اوقاف خراسان در حفظ و نگهداری رقبه های موقوفه نادری و سفارش و واگذار کردن به فروز بهرگی (= مزایده) به آن و در این میان ویژه کردن درآمد چند سالة آن به بازسازی آرامگاه نادرشاه، و آن چه کم آید از عوارض نواقل بلدیة، کارسازی گردد و برای نگهداری ساختمان سالی پنجاه تومان به کار گرفته شود و پس از بازسازی آرامگاه از درآمد موقوفه دهشک، مدرسه ای به نام نادرشاه ساخته شود و نیز:

«... راجع به موقوفه شهر طوس که به موجب حکم عدلیه از تصرف متولی موقوفات نادری خارج شده مقتضی است مطالعات عمیقی دایر به وضعیت حقوقی موقوفه و راه قانونی که برای استرداد آن موجود می باشد به عمل آورده نتیجه را راپرت دهید...».

در زیر این رونوشت جای مهر و امضای وزارت مالیة نوشته شده و پیداست که نامه تاریخی نداشته و سواد آن در تاریخ ۱۳۰۵/۷/۲۵ به اداره معارف و اوقاف خراسان فرستاده شده با امضای خلیل ثقفی و مهر (وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه ۱۳۳۹).

در این جا بایسته می نماید یادآوری کنم که شاید بدین گونه بوده است که پاره ای از رقبات این موقوفه و مانند این «موقوفه پریزاد خانم، موقوفه گوهرشاد خاتون و...» گاهی با فرمان کارگزاران، بخشی از موقوفه جدا می شده و به کسی که می خواستند به گونه ای او را گرامی دارند، واگذار می کردند و گاه آن را همچون تیول و سیورغال به فرمانده یا سرداری می بخشیده اند، وگرنه مردم کوچه و بازار نمی توانسته اند یا نمی خواسته اند که بخشی های بزرگی از این موقوفه را که شامل روستا و خانه و آسیاب و آلاها زمین کشاورزی بوده یا ۲۲۰ دکان را یکجا از موقوفه بیرون آورند چنان که یک مغازه از آن شمار بر جای نماند؟! چنین پیشامدی برای زمین های گرد آرامگاه نادر نیز می توانست پیش آید. اگر قوام السلطنه ایالت خراسان، در دهه چهارم سده چهارده قمری به این کار سترگ نگرش نمی داشت و دستور بازستانی زمین های گرد آرامگاه و ویران کردن ساختمان های ناهمگون که ضمن آن دست درازی به موقوفه بوده و بازسازی آرامگاه و درست کردن باغی گرد آن نمی داد، بیم آن می رفت که جای آرامگاه او نیز به دارایی های خودی در می آمد. اینک سندهای ۲۴۳ و ۲۴۴

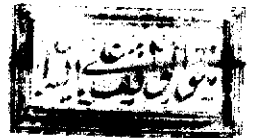




نوشته شده در اردیبهشت ۱۳۰۴ هجری که میان وزارت معارف و اوقاف و وزارت جلیله داخله بر پایه گزارش اداره معارف و اوقاف خراسان، گفته و شنیده شده، بر جای است و در این زمینه سخن‌ها و دستورهای داده شده گویای آن است. واپسین برگی که از نوشته‌های دیرسال این موقوفه به دست است، گزارش گونه‌ای است از کارکرد کارگزاران و سرپرستان آن و واگذار شدن آن به نهادهای کشوری که در آبان ماه ۱۳۲۱ هـ (به گمانم) از سوی اداره اوقاف مشهد آماده شده است. برابر این گزارش در تاریخ ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ هـ برای بازسازی آرامگاه نادر شاه افشار، «... قانونی تحت شش ماده از تصویب مجلس می‌گذرد و مطابق آن اختیاراتی به اداره اوقاف و دارایی و ایالت خراسان داده می‌شود و به استناد قانون مذکور در سنوات ۱۲۹۶ الی آخر ۱۲۹۹ خورشیدی، ایالت وقت خراسان (قوام‌السلطنه) اقدام به عمل نموده ابنیه و عمارات واقع در اراضی مقبره و اطراف آن را به مساحت تقریبی پانزده هزار متر مربع از تصرف اشخاص خارج و مسطح ساخته و از محل درآمد نواقل و دارایی شهر مشهد، بنای باغ و مقبره را ساختمان و از همان موقع هم به استناد قانون مذکور، موقوفات مختصری هم که از اوقاف نادری باقی بوده است، اداره دارایی به منظور استهلاک هزینه، تصرف نموده است.»

پس از انجام ساختمان، باغ و مقبره، حدود سال ۱۳۰۰ خورشیدی، به تصرف اداره اوقاف بوده و سالیانه اداره دارایی مبلغ شش هزار ریال برای حق‌الشرب و حقوق باغبان می‌پرداخته است...» بی‌گمان از درآمد موقوفه دهشک که در دست اداره مالیه بوده است.

در پایان این بخش پژوهش می‌افزایم: چنان‌که پیش از این آمد، بی‌گیری کار این موقوفه و هزینه‌کرد درآمد آن، (موقوف‌علیهم)، نگهداشت و بازسازی آرامگاه واقف آن، و آبرسانی به سنگاب نادری در پهنه‌سرای رضوی، به تهران و مجلس و وزارت خانه‌های عواید و مالیه و داخله از سویی و در دیگر سو، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه که پیوسته نخست و راستین آن بوده است، می‌انجامد؛ چون اینان همه بی‌گیری کار آن را در زنده نگه‌داشتن نام نادرشاه و بازسازی آرامگاه وی و پیراستن گرد آن از دست درازی بیهوده‌کاران و چنگ‌انداختن برخی شاهزادگان نادری و این‌که گرد آن برابر دستور ایالت خراسان (قوام‌السلطنه) باغی ساخته شود بایسته می‌دانسته‌اند، اداره معارف و اوقاف خراسان نیز در کوتاه کردن دست مرتضی قلی میرزا نادری که قهوه‌خانه‌ای در گوشه‌ای از باغ درست کرده بوده و درآمد آن را برای هزینه نگهداشت آرامگاه روا می‌دانسته، گزارشی به وزارت معارف و اوقاف نوشته و آن وزارتخانه چگونگی را به وزارت داخله و وزارت مالیه نوشته و به گونه‌ای رسیدگی به این کار را خواستار



شده است. این نامه دارای نمره ۲۴۲۳ و تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۰۴ است که رونوشت دو سند شماره‌های ۲۴۳ و ۲۴۴ همراه آن است با امضای تعلق‌ساز اعظم (۴) و مهر وزارتخانه در زیر آن.

در بخشی از نامه وزارت معارف، اردیبهشت ۱۳۰۴ به وزارت داخله آمده است: «... بنابراین متمنی است به ایالت جلیله خراسان در این باب شرح لازم مرقوم فرماید که با اداره اوقاف مشهد در این خصوص، کمال مساعدت و تقویت فرموده و به اظهارات شاهزاده حاج میرزا مرتضی نسبت به این قضیه ترتیب اثر ندهند و از دایر بودن قهوه‌خانه وسط باغ ممانعت فرموده و شاهزاده مشارالیه را به محاکم صالحه احاله دهند تا اداره اوقاف مشهد موافق قانون در مقام

جوابگویی برآید.» محل امضا و مهر وزارتخانه.

و در نامه‌ای که به وزارت مالیه نوشته شده، آمده است: «.. از قرار راپرت اداره معارف و اوقاف مشهد، بنای شاهزاده حاج مرتضی میرزا در قسمتی از باغ است که باغ مقبره را ناقص کرده و مطابق قانون مصوب مجلس شورای ملی باید این قسمت هم خریداری و جزء باغ شود بنابراین از آن وزارت جلیله تقاضا دارد که برای اجرای کامل قانون مقرر فرماید اداره مالیه خراسان بنای شاهزاده مشارالیه را به قیمت عادله خریداری و جزء باغ مقبره نماید و نیز نظر به ماده سوم قانون مقرر فرماید، ماهی پنجاه تومان از عایدات دو عشر نواقل شهر مشهد برای اتمام تعمیرات مقبره و نگاهداری باغ مقبره به اداره اوقاف و معارف خراسان کارسازی دارند تا به مصارف لازمه برای اتمام تعمیرات مقبره و نگهداری باغ با نظارت اداره مالیه خراسان برسانند...»

گویا، از این زمان، سرپرستی این نهادک به اداره اوقاف خراسان واگذار می‌شود و در شمار «موقوفات متصرفی» جای می‌گیرد؛ به گونه‌ای که پرونده مادر آن در بایگانی دفتر نمایندگی اوقاف احمدآباد نشان می‌دهد تا سال ۱۳۷۳ خورشیدی، کسی از بازماندگان خاندان نادرشاه، پی‌گیر به دست آوردن کار سرپرستی این موقوفه نبوده است. تا این که آقای محمد سرباز فرزند نادر میرزا با پی‌گیری بسیار «حکم تولیت» این موقوفه را از اداره تحقیق اوقاف خراسان برابر نامه شماره ۲۹/۶۴ - ۱۳۷۳/۸/۱۲ به نام خود به دست می‌آورد و آقای رضاعلی سرباز را از سوی خود به کارگزاری آن بر می‌گزیند، ولی از پیشامدهای روزگار وی چند سال پس از این تاریخ در نزدیکی هشتک (راه توس) در حادثه برخورد خودرو از میان می‌رود! از آن پس فرزندان وی یا دیگری از افشاریان به دنبال گرفتن تولیت نیستند و این موقوفه با سری پرکشش، نیمه‌جان، بی‌آب و کم‌درآمد، با سرپرستی دفتر نمایندگی اوقاف احمدآباد بر گونه متصرفی (عام و خاص) کارگزاری می‌شود.



روستای دهشک، که اینک بر جای مانده این موقوفه بزرگ است، در پنج کیلومتری توس در سوی باختری راه مشهد-توس به گسترده‌گی ۲۰ زوج بر جای است. این روستای وقفی به هنگام سرپرستی درویش علی میرزا شاهرخ نادری و محمدحسین میرزا نادری در سال ۱۳۱۳ خورشیدی به ثبت داده شده است با پلاک ۵۵ ناحیه ۱۰ بلوک میان ولایت مشهد، در بر دارنده زمین‌های آبی‌زار و دیمه‌زار و همه پیوسته‌ها و وابسته‌های آن. این روستا در گذشته از رودخانه کشف آبیاری می‌شده است و اکنون به هنگام بی‌آبی از آب چاه‌های دیگران کشت و کار می‌شود و موقوفه، چاه ویژه خود ندارد، از همه ۲۰ زوج آن، ۱۴ زوج و یک سوم زوج و ثلث زوج به مساحت ۸۲۷۰۰۰ مترمربع در شمار موقوفات آستانه است و دوزوج و یک سوم زوج نیز از دو تن دیگر، به گونه ملکی است.<sup>۳۱</sup>

برابر گزارشی که کارشناسان اداره کل اوقاف خراسان در ۱۳۶۴/۷/۲۲ پس از بازدید دهشک و بررسی چگونگی آن فراهم آورده‌اند، چنین آمده است: «.. ۳۰ سهم قبلی به ۲۰ سهم تقسیم که  $\frac{۲}{۳}$  سهم آن [از مدار ۳۰ سهم] متعلق به موقوفه می‌باشد و سهم موقوفه حدود ۳۳۰ هکتار زمین که توسط اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۴ به صورت اجاره ۹۹ ساله و در سال ۱۳۵۴ به طور کلی به ۷۲ نفر واگذار شده است. این روستا قنات نداشته و از طریق کانال از رودخانه کشف، آب برداشت می‌کرده است که به علت خشکسالی از سه سال قبل امکان بهره‌برداری از این آب نبوده و توسط کشاورزان دو حلقه چاه عمیق، در سال ۱۳۵۰ و ۱۳۵۷ (بدون پروانه) حفر و بهره‌برداری می‌شود و بیست حلقه چاه نیمه عمیق و کمرچاهی توسط تعدادی از کشاورزان در روی سهم زمین خودشان حفر که چند حلقه آن به علت ریزش و نقص فنی غیر قابل بهره‌برداری بوده و از بقیه بهره‌برداری می‌شود. حدود یک هکتار توسط یک نفر از کشاورزان جهت تأسیس گاوداری در حال ساختمان، فروخته شده و حدود دو هکتار از اراضی به صورت مسکونی درآمده که یا کشاورزان برای خود ساخته‌اند و یا

زمین آن را به فرد دیگر فروخته که بعداً به صورت مسکونی تبدیل شده است و در حدود ۴۰ هکتار از اراضی باغ احداث گردیده. در نتیجه باقی مانده اراضی در سهم موقوفه، حدود ۲۸۸ هکتار می‌باشد. اعیانی که توسط کشاورزان پس از واگذاری به وسیله اصلاحات ارضی احداث شده، شامل باغ، خانه، بنای مسکونی، گاوداری در حال تأسیس، ۲۰ حلقه چاه نیمه عمیق و دو حلقه چاه عمیق بدون پروانه می‌باشد».

یادآوری می‌شود که آن چه در این گزارش آمده، پیش از پی‌گیری‌های بایسته اداره کل اوقاف و دفتر نمایندگی اوقاف توس و احمدآباد بوده و بی‌گمان اکنون این موقوفه به گونه یادشده در گزارش، رها شده نخواهد بود و به کارکرد آن در افزودن درآمد و سر و سامان دادن به زمین‌های کشاورزی و خانه‌سازی و باغداری رسیدگی کرده‌اند، اگرچه با نداشتن آب و به هم پاشیدگی‌های گذشته آن، درآمدی بسنده نخواهد داشت.

پی‌گیری اداره کل اوقاف خراسان و اداره اوقاف مشهد برای سامان دادن به زمین‌های کشاورزی این موقوفه از نامهای که در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۸ به شماره ۱/۲۲۱۱۰ به مسؤول امور قضایی و ثبتی اداره نوشته شده، که پس از ابطال اسناد موقوفات (برابر اصلاحات ارضی شاه) برای تنظیم سند با متصرفین موقوفه، به دهشک عزیمت می‌کنند، شما نیز از سوی این اداره، قرارداد لازم با متصرفین و زارعین صاحب نسق تنظیم کنید».

در پایان این نوشته درازدامن پسندیده است به یاد بیاوریم که نادرشاه افشار با همه ستیزه‌جویی و کشش‌های جنگجویی و گذراندن همه زندگی خویش در میدان‌های نبرد و داشتن درون‌مایه جنگ‌آوری، گاهی رگه‌های فرهنگ دوستی و دانش‌پروری در وی پدید می‌آمده است، چنان‌که جز راه‌آورد‌های ارزنده چندی که در برگشت از هر کوچ جنگی به آستان پاک پیشوای هشتم پیش‌کش می‌کرده، با تقدیم هزاران کتاب به کتابخانه حضرت رضا(ع) در شمار یکی از کلان‌ترین واقفان کتب خطی و قرآن به آستانه رضوی است.

برابر آن چه نوشته‌های تاریخی درست به دست می‌دهند، نادرشاه چون با پیروزی در جنگ کرنال هندوستان بر محمدشاه گورکانی پیروز شد، پس از پیشامدهای چند تاج‌پادشاهی هند را در برابر کرورهای زر و سیم و گوهرهای کم‌مانند فزونمایه به او واگذار کرد، محمدشاه به گونه سپاس و برای خوش‌آمدگویی از نادر و بزرگان سپاه وی خواست که از کتابخانه پادشاهی بازدید کنند، در این دیدار، پادشاه ایران اگرچه کم‌دانش بود ولی بینش آگاهانه وی او را به کتاب‌های ارزنده دست‌نویست، رهنمون بود و آنها را می‌ستود و می‌پسندید. شاه هند به پاسخ یادآور شد که: «هر شماره که بپسندید و دوست دارید، دستور دهید برای شما جدا کنند» و نادر چنین کرد و خود و همراهان وی بدین جداکردن پرداختند! می‌گویند شماری برابر ۶۰ هزار کتاب ارزشمند از همه دانش‌ها برگزیدند و در جعبه‌های چوبی استوار به اردوگاه ایرانیان بردند که پس از اندک مایه‌زبانی که در درازای راه دید، به ایران و مشهد رسید و شمار بیشتر آن به کتابخانه آستانه داده شد.

این یادکرد شگفت‌آور که یکی از رخداد‌های سودآور فرهنگی پیروزی نادرشاه در هند بود، اگرچه بی‌گمان درست است، ولی می‌تواند در شمار کتاب‌ها، دگرگونی‌ای پدید آمده باشد؛ چه، برگزیدن و جداکردن این شمار کتاب از کتابخانه‌ای، به این سادگی نیست که شاه و نزدیکان وی چنین کاری انجام دهند؟ و از سویی، با در دید داشتن این که کتاب‌های کتابخانه‌های آن زمان همه دست‌نویسته بوده، شمار کتاب‌های آن، آن‌مایه افزون نبوده است که بتوان از آن ۶۰ هزار جدا کرد؟ از سویی بسته‌بندی و آوردن آن به ایران، کاری نه چندان ساده و شدنی است! از این رو می‌توان در شمار این کتاب‌ها اندکی بدگمانی نشان داد!

دکتر میمندی نژاد در کتاب زندگی پرماجرای نادرشاه درباره این رویداد سخن گفته است و در زیرنویس همین برگ آورده

است: «... آن چه تاکنون نوشته است با اتکا به مدارک تاریخی می‌باشد و راجع به اهدای کتب خطی به کتابخانه آستان قدس رضوی، در کتاب زندگانی نادرشاه، پسر شمشیر که به اتکای ۲۴ کتاب تاریخ مربوط به زندگانی نادرشاه نوشته شده در صفحه ۱۶۹ چنین توضیح داده شده است: "نادرشاه ۶۰۰۰ جلد از کتاب‌های خطی گرانبها، که برخی از آنها را خودش از کتابخانه پادشاهی هند جدا کرده بود به ایران آورد. این کتاب‌ها به آستانه رضوی مشهد و کتابخانه پادشاهی تهران سپرده شد". و نیز گروهی از هنرمندان و استادان پاره‌ای از پیشه‌ها و نویسندگان در شمار چند هزار تن با خود به ایران آورد<sup>۳۳</sup>».

و انجام راه آن که

چو مرگ بر در ایوان رسد نه‌اندیشد ز تاق کسروی و تخت و تاج فریدون

«ابن حسام»

چنین است که نادرشاه افشار پس از زندگی‌ای پُرفراز و نشیب در سال ۱۱۶۰ هجری به دست سرداران و نگهبانانش - بایسته یا نابایست - در فتح آباد قوچان از پا درآمد و

نه نادر به جا ماند و نه نادری

به یک گردش چرخ نیلوفری

سحرگه نه تن سر، نه سر، تاج داشت!

سر شب سر قتل و تاراج داشت

و پازن فرانسوی، پزشک ویژه نادرشاه، در یادداشت‌های خویش در این زمینه آورده است: «... اکنون توان‌گرترین پادشاه جهان، بلای ناگهانی دولت عثمانی، فاتح هندوستان، خداوند ایران، فرمانروای آسیا، تهماسب قلی خان، نادرشاه در شصت و پنج سالگی پس از ۱۳ سال پادشاهی بمرد. وی در نزد همسایگان، محترم بود و دشمنانش، سخت از او بیم داشتند. تنها نقصی که داشت همین بود که محبوب رعایای خود نبود!<sup>۳۴</sup>».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. بنگرید به: مروی، محمدکاظم، عالم‌آرای نادری، ج ۱، صص ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و نیز صفحه‌های ۱۶۳ تا ۱۶۷ و ۳۰۰.
۲. بنگرید به: میرزا مهدی خان منشی، دره نادره، صص ۵۳۸ تا ۵۵۴. برای آگاهی بیشتر در شماره‌های ۱ و ۲ بنگرید به: سیدی، مهدی، تاریخ شهر مشهد، صص ۲۲۵ و ۲۲۶.
۳. در عالم‌آرای نادری می‌خوانیم: «... القصة، دارای دوران و آن خسرو ممالکستان از فیضان روحانیت شاه ولایت پناه، اجابت یقین گشته، سراز سجده و اهب المواهب برداشته، خدمه و مجاوران آن آستان عرش نشان را به اصناف عطیات بهره‌ور ساخته، همگی همت والانهمت بر تزئین آن آستان ملائک پاسبان و ترفیه احوال خدمه و مجاوران گماشت...» ج ۳، صفحه‌های ۹۳۰ و ۹۳۱.

در کتاب «شرح حال رجال ایران» نگارش مهدی بامداد آمده است: «... و چون قبلاً دستور داده بود که گنبد حضرت علی (ع) را به وجه احسن آن تذهیب نمایند و در این سال که نادرشاه در نجف اقامت داشت، تذهیبات گنبد که هزینه آن ده آلف نادری (هر الف نادری برابر با پنج هزار تومان بوده است) شده به کلی صورت اتمام پذیرفته بود، نادرشاه عاملین را مورد تقدیر و عنایت خود قرار داد.» (ص ۲۲۸).

۴. در عالم آرای نادری می‌خوانیم: «... وی در همان سفر هرات، روزی که میان قلعه و ارک شهر به عنوان سیر و تفریح می‌چرخید، چشمش به حوض سنگ سفیدی افتاد؛ در دم مقرر فرمود که توپ چی باشی آن حوض را حرکت داده به عراده حمل و نقل ارض اقدس نماید.» و نظری آن بود که «آن سنگ را در میان صحن مقدس نصب نماید.» (ص ۳۰۰) «ابتدا سنگی که از هرات آورده شده بود میان صحن عتیق نصب گردید، در آن محل حوضی بزرگ بود (که شاه عباس احداث کرده بود)، مقرر شد که آن حوض به چهار بخش تقسیم شود و در میان حقیقی آن، حوض جدید را بنشانند؛ نشانند و کلاه فرنگی در بالای آن قرار دادند که روی آن را حسب فرمان به تنگه طلا فرش نمودند.» (ص ۲۰۲)

می‌افزایم، این کلاه فرنگی چون به هنرمندی اسماعیل زرگر، زباندود شد، به سقاخانه اسماعیل طلائی نام‌نبرد شد. ارتفاع این سنگاب ۱۳۲ سانتی متر، دهنه بالا که هشت ضلعی است هر ضلع ۷۷ سانتی متر، ضخامت آن ۲۵ سانتی متر و قطر دایره دهنه آن ۱/۹۸ متر و محیط دایره ۶/۲۰ متر است. (نادرنامه، محمدحسین قدوسی، ص ۶۵۶)

۵. عالم آرای نادری، ج ۳، صص ۹۳۰-۹۳۱.

۶. دره نادره، صص ۵۳۸-۵۴۳.

۷. «نادر برای زهر چشم گرفتن از جماعات مختلف در دشت مغان و نیز روشن شدن تصمیماتش برای روحانیون، میرزا ابوالحسن ملاباشی را شهید می‌کند...» (مجموعه فرامین پادشاهان ایران، ص ۲۱۱)

پس از بی‌التفاتی نادر به روحانیون «به مرور بی‌محبتی آن‌ها نیز نمایان گشت و نامهربانی‌ها از هر دو سر شد و باعث بی‌قوتی هر دو طرف گردید... میرزا ابوالحسن ملاباشی، در حقیقه گفته بود که: هر کس صد سلسله صفوی نماید، نتایج آن در عرصه عالم نخواهد ماند! از این جهت نادر در غضب شد و امر کرد یوم دیگر طناب به حلقش انداخته در حضور اقدس خفه نمودند.» (عالم آرای نادری، ج ۲، ص ۳۱)

۸. «... بنابراین اگر در عصر افشاری میدان زیادی به روحانیون داده نمی‌شود، از یک جهت به دلیل این است که نادر در این توهم بوده است که آن جماعت را با وی میانه‌خوشی نیست و تکیه بر آنها، که ملتفت و معتقد به نظامات حکومتی پیش از وی بودند، بی‌فایده تلقی می‌کرد و از طرف دیگر خود را در آن مقام می‌دید که به اختلافات طولانی هر دو رکن پایان بخشد و سیاست تازه‌ای مبنی بر سازش بین هر دو مذهب ایجاد کند. به عبارت دیگر، صواب در آن می‌دید که ریشه اختلافات چندین صد ساله را بخشکاند...» (رضا شعبانی، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ص ۲۶۶)

«... این همه اصول سیاستی است که نادر در خلال چند سال سلطنت، مجری داشته و به طور قاطع کوشیده است که دست علما را از درآمد اوقاف کوتاه کند. حق است که متوقع باشیم جامعه اهل علم نیز با این گونه تدابیر هماهنگی پیدا نکند و به قدری که می‌تواند در برابر مردی خودرأی بایستد! چون نادر اعلام داشته بود که اگر کسی ملا می‌خواهد مصارف او را خود بپردازد.» (همان، ص ۲۶۹)

«نادر در ورودش به قزوین، کلیه اوقاف را برای مخارج سپاهش تصرف کرد و گفت: به نیروی جنگی بیشتر از ملاها احتیاج دارد.» (شرح حال رجال ایران، ج ۴، زیر ص ۸۷، به نقل از تاریخ ادبیات ادوارد براون)

۹. تاریخ شهر مشهد، صص ۲۸۵ و ۲۸۶.

۱۰. ثروت نادری را در آن زمان بعضی «پانزده کرور» تومان طلا برآورد کرده‌اند (مجموعه التوازیخ، ص ۵۳).

۱۱. تاریخ شهر مشهد، صص ۲۳۱-۲۳۴. در این زمینه در «جهان‌گشای نادری» نوشته میرزا مهدی خان منشی، چنین آمده است: «به سبب ماتمی که به مردم مشهد وارد آمده بود، نادر اجازه نداد که هنگام ورود او به چراغانی و موشک‌برانی و سرور و سرور بپردازند و آن را از آیین غیرت دور دانسته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقاره شادبانه و آیین بندی و چراغانی ممنوع ساخته به همان توپ‌های رعد آواز، دبدبه جهانگیری و طنطنه ورود در مسامع دوست و دشمن رسانیدند.» (نقل از: تاریخ شهر مشهد، ص ۲۳۲)

۱۲. شیبانی، عبدالرضا، سیمای وقف در خراسان، مشهد ۱۳۸۰، ص ۱۸.

۱۳. نوایی، عبدالحسین (گردآوری)، اسناد و نامه‌های سیاسی ایران، ص ۴۳۱.

۱۴. در گذشته، به انگیزه بزرگداری و گاه بزرگنمایی کسی که به گونه‌ای دارای نام و نشان و برتری بوده است، نویسندگان فرمان‌های کارگزارانه، نهادک‌نامه‌ها و... آوردن نام آن بزرگان را در درونه نوشته، گونه‌ای سبکی و کم شدن ارزش وی می‌دانسته‌اند. این پرهیز از نوشتن نام، چنان با دوراندیشی انجام می‌شد که در نهادک‌نامه‌های بانوان کار به جایی می‌رسید که از آوردن نام واقفه، چه در درونه نوشته و چه در کنار آن پرهیز کرده

و تنها به برخی از ویژگی‌های وی بسنده می‌کرده‌اند! و هم پیوسته بدین آیین رازگونه بوده‌است که در فرهنگ مردم به نوشتار و گفتار نیز راه جسته و ازگانی چون: بندگان، خاک‌پای، حضرت، جناب منزل، اهل خانه، خانواده و ده‌ها واژه کنایی دیگر همه بدین پندار ساخته شده‌اند که به هر گونه که باشد نام بزرگی یا بانویی بر زبان نیاید!

۱۵. بویژه از تنسیق صفات (برشمردن ویژگی‌های کسی را پی در پی) نویسنده این نهادک‌نامه به خوبی بهره گرفته است؛ بنگرید: «... بهرام‌صولت، انجم‌سپاه، فریدون‌حشمت، خورشیدطلعت» یا «... گوهر صدف بخت و کامکاری و درآبدار دریای رفعت و شهریاری، نونهال گلزار عزت و اقبال و سرو نورسته جویبار عظمت و جلال».

۱۶. بی‌جان نیست که گفته‌اند: «الملک عقیم» و بیشتر خاندان افشار چنین بوده‌اند! به گونه‌ای که نادرشاه، خود، نخست پسر و ولی عهد خویش، رضا قلی میرزا برای گمان بیهوده‌ای که شاید وی در اندیشه پادشاهی و کشتن اوست، وی را از دو چشم نابینا کرد که خود بادآفرمی بدتر از کشتن بوده است و پس از کشته شدن نادر، که می‌گویند دست برادرزاده وی علی قلی میرزا، در کار بوده است، هم او به کشتاری دهشتناک و بدفرجام و ناجوانمردانه دست زد و همه خاندان عمش را جوان و کودک که بیش از چهارده تن بودند با سنگدلی از دم تیغ گذرانید تا جایی که به رضاقلی میرزای نابینا نیز بخشش نیاورد و تنها شاهرخ میرزا پسر وی را که نوجوانی دوازده ساله بود زنده نگه داشت تا اگر، مردم وی را به پادشاهی نپذیرفتند، شاهرخ را به شاهی برگزینند و به نام او، خود، فرمانروایی و چیرگی داشته باشد، که چنین بود ولی برادرش، ابراهیم خان به کینه‌کشی عمو و فرزندان او را گرفته و به شاهرخ سپرد که در دم، او را به سرای کردارش رساندند!

۱۷. «نادر پس از مرگ باباعلی بیگ، تمام اموال پدرزن خود را تصاحب نمود، سرمایه‌ای که به دست آورد آن را به مصرف سپاهی‌گری و لوازم آن از قبیل خریداری اسب و تفنگ و شمشیر و سلاح‌های دیگر به کار برد و به واسطه این وسایل در کارهای او پیشرفت‌های زیادی حاصل گردید». (شرح حال رجال ایران، ج ۴، ص ۱۹۴)

۱۸. تقاوی (= تغاوی) واژه‌ای ترکی مغولی است که در گذشته به جای «مساعد» تازی و «دستمایه» پارسی به کار می‌رفته است و برای آنان که تازه کار بوده‌اند این کمک نقدی یا جنسی، بسیار کارگشا بوده است. این دستمایه، گاهی بخششی بوده است و پس گرفته نمی‌شده است و زمانی نیز آن را به هنگامی که کمک شده، توان دارایی او نیکو می‌شده، دستمایه نخستین را با سپاس به باری دهنده بر می‌گردانده است. ولی در وقف‌نامه نادرقلی خان افشار بر گونه دیگری است، بدین گونه که برخی از دکان‌های وی دارای شماری دینار تقاوی بوده است که اولین پول هم بخشی از موقوفه به حساب می‌آمده است و چون یک تن مغازه را با تقاوی آن وامی گذاشته است، دیگری باز همان پول را دستمایه کار خود می‌کرده است. قانمی گفته است:

«زر داد و تخم و گاوی و تغاوی به هر زمین - و آورد پیشه‌ورز و دهاقین ز هر کنار»

۱۹. بنگرید به روگرفت سند شماره ۲۶۳ پیوست، صفر ۱۳۳۸، از سوی ایالت جلیله خراسان (احمد قوام) دستور برای موقوفه و باغ آرامگاه نادرشاه و پاکسازی و بازسازی آن.

۲۰. شاهرخ فرزند رضا قلی میرزا، خواهرزاده شاه تهماسب صفوی نیز، در وقف‌نامه‌اش چنین شناسانده می‌شود: «السلطان شاهرخ شاه الموسوی الحسینی ادام الله للال جلال دولته و سلطنته...» هم بر این روش، فرزند شاهرخ، قهار علی میرزا در نهادک خویش از افشار بودن خود سخنی نمی‌آورد: «سلالة جلال و بسالت و قدوة نتیجة شوکت و سلطنت، افتخار عظماء الفخام، نواب مستطاب عالی مقام، اعنی، چراغ خانواده صفوی، انارالله برهانم، قهار قلی میرزا...» «برداشت از وقف‌نامه قهار قلی میرزا» (کلاسه ۴ - ق)

۲۱. از سال‌های ۱۳۳۸ و ۱۳۴۱ هجری قمری نوشته‌هایی رسیدگفته، بر جای است که گویای سرپرستی سقاخانه نادری (= اسماعیل طلائی) از سوی متولی موقوفه نادرشاه است و این که بدان گونه که در وقف‌نامه آمده است در تابستان برای سرد شدن آب سقاخانه یخ فراهم می‌کرده‌اند. در این یادداشت آمده است: «خدمت ذی شرافت مستطاب اجل آقای شجاع‌التولیه دام اجلاله العالی، مبلغ هفتاد تومان وجه نقد از بابت قیمت یخ سقاخانه مبارکه حسب الامر مطاع مبارک حضرت مستطاب اشرف اعظم ایالت جلیله کبرای خراسان و سیستان دامت عظمته به رسم، علی الحساب مرحمت فرمایید در موقع حساب هذا السنة بچی نیل موقوفه مزرعة دهشک با حضرت عالی محسوب خواهد شد ۱۵ سرطان ۱۳۳۸».

اقل بندگان سلطان محمد نادری، مهر: (سلطان محمد بن محمد ولی) یادآوری می‌شود که در گذشته این سقاخانه به نام واقف آن نامیده می‌شده است چنان که در سند شماره ۲۳۳، جمادی الاول سنه ۱۳۳۷، آمده است «مبلغ بیست تومان... به مؤنت جناب سلالة السادات العظام آقای شجاع‌التولیه واصل و عاید این جانب سلطان محمد میرزا متولی سقاخانه مرحوم نادرشاه گردید...» مهر: (سلطان محمد بن محمد ولی).

۲۲. «به فرمان نادر در بیش چهارباغ آب‌انباری ساختند که یکی در زیر بود و یکی در بالا، اول را برای خیرات ساخته بودند که عموم مردم

آب آن را به مصرف برسانند و آن که در بالا بود چهارده دهنه داشت که در هر دهنه به چند صنعت آب می ریخت و در میان هشت بهشت از حوض هایی که در آن عمارات عالی ساخته بودند، فواره می جست و سرریز آب آن از زیر زمین به وسیله شترگلو و معبرها از زیر خیابان می گذشت و در میان صحن مقدس از زیر حوض چون فواره بیرون می آمد که مملو از آب می شد. آب از دور حوض فرو می ریخت و به همان نهر مذکور به سمت محلات خیابان می رفت، در آن زمان استادان معراج این آبرسانی را برآورد کردند؛ نادر چهارده هزار تومان به مصرف این کار رسانده بود.

(عالم آرای نادری، ج ۱، ص ۲۰۳)

۲۳. آقای عبدالرضا امیر شیبانی در کتاب «سیمای وقف در خراسان» آورده است: «... وقف بر نفس از موارد بطلان وقف است، به ویژه در زمان حیات که به عقیده اجماع فقها، وقف بر نفس باطل است، حتی برخی در زمان وفات نیز آن را وقف بر نفس دانسته، باطل می دانند...» (ص ۲۲). و در صفحه ۶۷ همین کتاب آمده است: «... واقف برای گریز از وقف بر نفس است که نمی تواند خود از منافع موقوفه استفاده نماید مگر در موقوفاتی که وقف بر عناوین عامه است، مشروط بر آن که واقف خود مصداق موقوفاً علیه پیدا کند. چاره این کار آن است که آن که می خواهد وقفی انجام دهد آن را نخست به کسی صلح کند و قرار بگذارد که مصالح له، مصالح را در شمار موقوفاً علیهم قرار بدهد و در صدی، چنان که هزینه زندگی وی فراهم آید، ویژه کند.»

\*\* گونه ای برش به مانند «دال» در پرده و فرش که به کارگاه قاسمی نامی پیوسته بوده است و امروز به آن هلالی می گویند. (بنگرید به لغت نامه دهخدا

زیر واژه «دال بُر».

۲۴. نمونه را بنگرید: نصرالله میرزا [نوه نادر] در نتیجه وسوسه سودجویان پیرامون خود، با این استدلال که بخشی از زر و سیم حرم از آن جد خود تو است، «بعضی از فنادیل طلا و نقره و ظروف و شمعدان زرین را که به جواهر ثمین ترصیع داده شده بود حسب الصلاح متولی و ناظر متولی و ناظر روضه شریفه برداشته، مسکوک گردانیده به مصرف رسانید.» (تاریخ شهر مشهد، ص ۲۷۷). برادر دیگر، نادر میرزا نیز چنین کرد و کار غارت حرم رضوی را از برادر گذراند! ببینید: «او از جمله، آغاز به غارت تمته زر و سیم جواهر و نفایس حرم رضوی و برداشت خشت های طلای گنبد کرد که با مخالفت و ایستادگی میرزا مهدی مجتهد مشهد و متولی حرم رو به رو گردید، اما در مرصع به جواهری که در پایین پای حضرت نصب بود و میله یا طوق مکملی را که بر فراز گنبد قرار داشت توسط نادر میرزا به غارت رفت! وی حتی قالی نفیسی را که با سیم ناب زردوزی شده بود و حدود هفت هزار تومان قیمت داشت و استادان صنعت پیشه به فنون غریبه ترتیب داده و نقش سوره مبارکه یاسین در حواشی آن منقوش بود و سالی یک دفعه در ساحت حرم گسترده می شد، برداشت و به طمع سیم و زر آن، در آتش افکند که از آن همه بیش از هفت صد تومان عاید وی نگشت...»!! (ص ۲۷۸).

۲۵. از این روش نوشتاری و پیمان گونه یک سویه، بیشتر واقفان بهره می گرفته اند، تا جایی که شاهان توانایی چون شاه عباس و نادرشاه افشار، در نهادک نامه هایشان از این ابزار سود جسته اند! به فرازی از وقف نامه شاه عباس که در سال ۱۰۲۳ برای وقف کردن چشمه گل سپ مشهد توس نگاشته شده، بنگرید: «... و اگر کسی خلاف شروط مذکور کرده احداث ممر نموده آب برد، حکم آن داشته باشد که در خون امام معصوم مظلوم شهید شرکت کرده باشد و پادشاه وقت و علمای عصر و صدور و متولیان اگر خلاف شروط مذکوره تجویز نمایند، در روز قیامت نزد خدا و رسول و حضرت امام ثامن ضامنش شرمنده بوده از عهده جواب بیرون آیند و تجویز بردن آب به حیاض و برکه ها و حمامات جهت آن نفرموده که مبادا جمعی که خود را در سبک علمای منسلک داشته از حلیه صلاح عاری باشند به واسطه حکام دنیوی متشبث به فتاوی ضروره شده حیلۀ شرعی نمایند که زیاده از آن فتوی دهند و عوام به فتاوی ایشان خرات نموده هر کس اندک اندک آب برده آب در آستانه کمی کرده خلل به شرط وقف مذکور واقع شود.»

«برگرفته از وقف نامه بازخوانی شده شاه عباس کلاسه (۱۸۱/الف) مرکز اسناد وقفی استان خراسان رضوی»

۲۶. رونوشت برداری (سواد) روشی کهن بوده است که واقفان آگاه و دلسوز به این کار سفارش می کرده اند تا اگر نوشته نخست خواسته یا ناخواسته از میان رفت، رونوشت بر جای بماند؛ چون دست یافته های امروزی، هنوز پدید نیامده بود و نگهداشت نوشته ها، در هر گونه ای دشوار بوده است و راهی جز فراهم کردن دست نوشته نبوده است! چنان که در وقف نامه گوهرشاد خاتون، به همین اندیشه، بدین کار سفارش داشته و از پیشامد روزگار نیز چنان شده است که واقفه می اندیشد که مبادا، سفارش های او با از میان رفتن وقف نامه فراموش شود! و ما امروز سواد چهارم آن را در دست داریم. هم بدین اندیشه، برای پایداری نهادک نادرشاه، به آماده کردن رونوشت پذیرفته شده، دست زده اند. این رونوشت ها، آن گاه دارای ارزش می شده است که بزرگان زمان سواد و اصل را (یا گاهی سواد تازه را با سواد گواهی شده پیشین) با هم برابر دانسته و آن دور را یکسان ببینند و گواهی و مهر کنند. در نهادک نامه گوهرشاد خانم بر مزکت بزرگ و زیبای گوهرشاد

مشهد آمده است: «... و در هر چند سال سوادى تازه سازند، از حاصل مستغلات، به قیود و شروط مسطور عمل نموده، خلاف نمایند...»  
و هم بدین انگیزه بوده که در برخی از وقف‌نامه‌ها آمده که سرپرستان موقوفه، وقف‌نامه را بر آگاهان و بزرگان بخوانند تا همگان از سفارش‌های واقف آگاه گردند. «سیمای وقف در خراسان، ص ۳».

۲۷. چنان که در درونه این نوشته آمده، چندی سرپرستی این نهادک پس از شاهزادگان نادری در دست اداره مالیه (دارایی) بوده و زمانی نیز بانگرش ایالت (استانداری)، کارگزاری آن به یکی از کارگزاران آستانه (شجاع‌التولیه) واگذار بوده و پس از این دوبه دستور دولت زیرمجموعه اداره اوقاف ایالتی در آمده است.

۲۸. بنگرید به یادداشت شماره ۲۰ در پی نوشت همین نوشته.

۲۹. با این همه، برابر نوشته «مجمعی التواریخ» (ص ۱۱۰) با برداشت از نامه‌های پازن طبیب نادرشاه (ص ۵) آمده است که: «... سیدمحمد متولی در پنجم صفر ۱۱۶۳ رسماً بر تخت سلطنت جلوس کرده در همان اولین روز به اتفاق امرای حامی خویش به زیارت حرم رضوی شتافت و ضریح گرانبهای مقبره نادر شاه را به حرم منتقل نمود...». پیدا نیست چرا شاهرخ که پیش از این در سال ۱۱۶۱ هـ آن را با افزودن دانه‌های ارزنده گوهر آراسته و پیرامونش را پیراسته و به نام خود پیش کش پیشوای هشتم کرده، تا ۱۱۶۳ به بارگاه رضوی برده نشده بوده که دو سال پس از آن به دستور سیدمحمد متولی و به نام او این کار انجام گرفته است!؟

«تاریخ شهر مشهد، ص ۲۶۲».

۳۰. قدوسی، محمدحسین، نادرنامه، ص ۶۶۱.

۳۱. همان، ص ۶۶۷.

۳۲. برگرفته از پرونده مادر این موقوفه باکلاسه (۲۴ - ۵) دفتر اوقاف احمدآباد.

۳۳. میمندی‌نژاد، زندگی پرماجرای نادرشاه، صص ۷۷۸-۷۷۹.

۳۴. شرح حال رجال ایران، ص ۳۴۰.

